

اول تواریخ ایام

این کتاب نیز جزو کتب تاریخی قوم اسرائیل است. برخی از مطالبی که در کتاب دوم سموئیل آمده، در اینجا نیز بدان اشاره شده است. اما کتاب «اول تواریخ ایام» بیشتر با رویدادهای خاندان یهودا که در جنوب سرزمین اسرائیل حکومت می‌کردند، سروکار دارد تا خاندان اسرائیل که در شمال بودند. کتب تواریخ ایام بیشتر متوجه تاریخ مذهبی و خانه خداست در حالی که کتب پادشاهان به تاریخ سیاسی و کاخ سلطنتی نظر دارد. این کتاب احتمالاً توسط «عزرا» که کاهن و کاتب بود نگارش یافته است. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، مردم سرزمین یهودا در نتیجه پیروزی بابلی‌ها بر سرزمینشان، اسیر شده، به بابل منتقل شدند. چند دهه بعد، هنگامی که اسرای یهودی به فرمان کورش کبیر به وطن خود باز می‌گشتند، عزرا این کتاب را نوشت تا آنان را با تاریخشان آشنا سازد و اهمیت حکومت داود و سلیمان را به آنان نشان دهد. او همچنین رسوم مذهبی و قواعد عبادتی خانه خدا را شرح می‌دهد تا وقتی مردم یهود به سرزمین خود می‌رسند به بازسازی شهر مذهبی اورشلیم و خانه خدا پردازند و خداوند را عبادت نمایند. فصل اول کتاب شامل فهرستی است از اسامی نخستین انسانها تا شاول پادشاه. فصل ده تا بیست و نه درباره زندگی داود پادشاه است. داود قصد داشت خانه خدا را بسازد اما خداوند او را از این کار باز داشت و فرمود که پسرش سلیمان آن را خواهد ساخت. با این حال داود دست به کار شد و وسایل مورد نیاز را فراهم ساخت تا وقتی سلیمان ساختن خانه خدا را شروع می‌کند، همه چیز آماده باشد. در کتاب دوم تواریخ ایام جزئیات کار ساختن خانه خدا شرح داده شده است.

از آدم تا ابراهیم

(پیدایش ۱:۵-۳۲، ۱۰:۱-۳۲، ۱۱:۱-۱۰:۲۶)

نخستین انسانها به ترتیب عبارت بودند از:

آدم، شیث، انوش، قینان،

مهلل‌ئیل، یارد، خونخ،

متوشالغ، لمک، نوح،

سام، حام و یافث.

۷۰۶۵ پسران یافت اینها بودند:

جومر، ماجوج، مادای، یاوآن،

توبال، ماشک و تیراس.

پسران جومر:

اشکناز، ریفات و توجرمه.

پسران یاوآن:

الیشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

۹۰۸ پسران حام اینها بودند:

کوش، مصرایم، فوت و کنعان.

پسران کوش:

سبا، حویله، سبته، رعمه، سبتکا.

پسران رعمه، شبا و ددان بودند.

۱۰ یکی از فرزندان کوش شخصی بود به نام نمرود

که دلآوری بزرگ و معروف شد.

۱۲۰۱۱ مصرایم جد اقوام زیر بود:

لودی، عنامی، لهایی،

نفتوحی، فتروسی،

کفتوری و کسلوخی (اجداد فلسطینیها).

۱۳-۱۶ این دو نفر، از پسران کنعان بودند:

صیدون (پسر ارشد او) و حیت.

کنعان هم جد این قبیله‌ها بود:

زمران، یقشان، مدان،
یشباق و شوعه.
پسران یقشان، شبا و ددان بودند.
۳۳ پسران مدیان:
عیفه، عیفر، حنوک، اییداع و الداعه.
اینها فرزندان ابراهیم و ازکنیز او قطوره بودند.

نسل عیسو

(پیدایش ۱:۳۶-۱۹)

۳۴ اسحاق دو پسر داشت به نامهای عیسو و اسرائیل.
۳۵ پسران عیسو:
الیفار، رعوئیل، یعوش،
یعلام و قورح.
۳۶ پسران الیفاز:
تیمان، اومار، صفی، جعتام،
قناز و تمناع و عمالیق (که نام مادرش تمناع بود).
۳۷ پسران رعوئیل:
نحت، زارح، شمه و مزه.

ساکنان بومی ادوم

(پیدایش ۲۰:۳۶-۳۰)

۳۸ و ۳۹ اینها هم پسران عیسو بودند:
لوطان، شوبال، صبعون، عنه، دیشون، ایصر، دیشان، و
دختر عیسو، تمناع بود.
پسران لوطان: حوری و هومام.
۴۰ پسران شوبال: علیان، مناحت،
عیبال، شفو و اونام.
ایه و عنه، پسران صبعون بودند.
۴۱ دیشون پسر عنه بود.
پسران دیشون: حمران، اشبان، یتران و کران.
۴۲ بلهان، زعوان و یعقان، پسران ایصر
بودند.
عوص و اران هر دو پسران دیشان بودند.

یبوسی، اموری، جرجاشی،
حوی، عرقی، سینی، اروادی،
صماری و حماتی.
۱۷ پسران سام اینها بودند:
عیلام، آشور، ارفکشاد، لود،
ارام، عوص، حول، جاتر و ماشک.
۱۸ شالح پسر ارفکشاد بود و پسر شالح عابر.
۱۹ عابر دو پسر داشت: نام یکی فالج بود (فالج به
معنی «تفرقه» است، زیرا در زمان او مردم دنیا متفرق
شدند) و نام دیگری یقطان.

۲۰-۲۳ پسران یقطان:

الموداد، شالف، حضرموت،
یارج، هدورام، اوزال، دقله،
ایبال، ایمائیل، شبا، اوفیر،
حویله و یوباب.
۲۴-۲۷ پس ارفکشاد پسر* سام بود و شالح پسر
ارفکشاد،
عابر پسر شالح،
فالج پسر عابر،
رعو پسر فالج،
سروج پسر رعو،
ناحور پسر سروج،
تارح پسر ناحور،
ابرام (که بعد به ابراهیم معروف شد) پسر تارح
بود.

۲۸ ابرام دو پسر داشت به نامهای اسحاق و
اسماعیل.

نسل اسماعیل

(پیدایش ۱۲:۲۵-۱۶)

۲۹ و ۳۰ و ۳۱ پسران اسماعیل عبارت بودند از:
نبایوت (پسر ارشد اسماعیل)، قیدار،
ادبیل، مبسام، مشماع، دومه،
مسا، حداد، تیما، یطور،
نافیش و قدمه.

۳۲ ابراهیم از کنیز خود قطوره پسران دیگری هم
داشت که اسامی آنها به قرار زیر است:

* کلمه‌ای که پسر ترجمه شده می‌تواند به معنی نسل و اعقاب
نیز باشد: «پس ارفکشاد از نسل سام بود و...»

پادشاهان ادوم

(پیدایش ۳۶:۳۱-۴۳)

۴۳ پیش از اینکه در اسرائیل پادشاهی روی کار آید، در سرزمین ادوم این پادشاهان یکی پس از دیگری به سلطنت رسیدند:

بالع (پسر بعور) که در شهر دینهابه زندگی می‌کرد. ۴۴ وقتی بالع مرد، یوباب پسر زارح از اهالی بصره بجایش پادشاه شد.

۴۵ بعد از مرگ یوباب، حوشام از سرزمین تیمانی پادشاه شد.

۴۶ پس از آنکه حوشام مرد، حداد پسر بداد (که پادشاه مدیان را در سرزمین موآب شکست داد) به پادشاهی منصوب گردید و در شهر عویت سلطنت کرد.

۴۷ وقتی حداد مرد، سمله از شهر مسریقه بر تخت پادشاهی نشست.

۴۸ بعد از مرگ سمله، شائول از شهر رحوبوت، که در کنار رودخانه‌ای قرار داشت، به پادشاهی رسید.

۴۹ وقتی شائول مرد، بعل حانان پسر عکبور جانشین او شد.

۵۰ پس از بعل حانان، حداد از شهر فاعی پادشاه شد. (زن او مهیطب‌ئیل نام داشت و دختر مطرد و نوۀ میذهب بود.)

۵۱-۵۴ هنگام مرگ حداد، امرای ادوم اینها بودند:

تمناع، الیه، یتیت، اهولیاامه،

ایله، فینون، قناز، تیمان، مبصار،

مجدی‌ئیل و عیرام.

نسل یهودا

۲ پسران یعقوب معروف به اسرائیل اینها بودند:

رئوبین، شمعون، لاوی، یهودا،

یساکار، زبولون، دان، یوسف،

بنیامین، نفتالی، جاد و اشیر.

۳ یهودا از زن کنعانی خود، بتشوع، سه پسر داشت به نامهای: عیر، اونان و شילה. ولی عیر، پسر ارشد او، شرور بود و خداوند او را کشت.

۴ بعد تامار، زن بیوه عیر که عروس یهودا بود از

خود یهودا* حامله شد و دو پسر دو قلو به نامهای فارص و زارح زایید. یهودا جمعاً پنج پسر داشت.

۵ پسران فارص، حصرون و حامول بودند.

۶ پسران زارح:

زمری، ایتان، هیمان،

کلکول و دارع.

۷ (عخان** پسر کرمی، که با برداشتن مال حرام به خدا خیانت کرد و در قوم اسرائیل فاجعه به بار آورد نیز از نسل زارح بود.)

۸ عزریا پسر ایتان بود.

خاندان داود پادشاه

۹ یرحم‌ئیل، رام و کلوبای پسران حصرون بودند.

۱۰ رام پدر عمیناداب، و عمیناداب پدر نحشون (نحشون رهبر قبیله یهودا بود)، ۱۱ نحشون پدر سلما، سلمون پدر بوغز، ۱۲ بوغز پدر عوید، و عوید پدر یسی بود.

۱۳ و ۱۴ و ۱۵ پسران یسی به ترتیب سن اینها بودند:

الیاب، ایناداب، شمعا، تن‌ئیل، ردای، اوصم و داود.

۱۶ یسی دو دختر به نامهای صرویه و ابیجایل نیز داشت. پسران صرویه، ابیشای، یوآب و عسائیل بودند.

۱۷ ابیجایل که شوهرش یترا اسماعیلی بود، پسری داشت به نام عماسا.

نسل حصرون

۱۸ کالیب (پسر حصرون) دو زن به نامهای عزوبه و یریعوت داشت. اینها فرزندان عزوبه بودند: یاشر، شوباب و اردون.

۱۹ پس از مرگ عزوبه، کالیب با افرات ازدواج کرد و از این زن صاحب پسری شد به نام حور.

۲۰ اوری پسر حور، و بصل‌ئیل پسر اوری بود.

۲۱ حصرون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر ازدواج کرد و از او هم صاحب پسری شد به نام

* نگاه کنید به پیدایش ۳۸.

** در متن اصلی بجای عخان، «عخار» آمده است که به معنی

«فاجعه» می‌باشد. نگاه کنید به یوشع ۱:۷.

نسل دیگر کالیب

۴۲ پسر ارشد کالیب (برادر یرحم‌ئیل) میشاع نام داشت. میشاع پدر زیف، زیف پدر ماریشه، ماریشه پدر حبرون بود.

۴۳ پسران حبرون عبارت بودند از: قورح، تفوح، راقم و شامع. ۴۴ شامع پدر راحم بود و راحم پدر یرقعام.

راقم پدر شمای بود.

۴۵ ماعون پسر شمای بود و پدر بیت صور.

۴۶ عیغه، کنیز کالیب، حاران و موصا و جازیز را زایید. حاران هم پسری داشت به نام جازیز.

۴۷ (مردی به نام یهدای شش پسر داشت به اسامی:

راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیغه و شاعف).

۴۸ و ۴۹ معکه یکی دیگر از کنیزان کالیب شش پسر بدنیا آورد به اسامی: شابر، ترحنه، شاعف (بانی شهر مدمنه) و شوا (بانی شهر مکینا و جبعا). کالیب دختری نیز داشت که نامش عکسه بود.

۵۰ پسران حور (پسر ارشد کالیب و افراته) اینها بودند: شوبال (بانی قریه یعاریم)، ۵۱ سلما (بانی بیت‌لحم) و حاریف (بانی بیت جادر).

۵۲ شوبال، بانی قریه یعاریم، جد طایفه هراوه که نصف ساکنان منوحوت را تشکیل می‌دادند، بود.

۵۳ طایفه‌های قریه یعاریم که از نسل شوبال بودند، عبارت بودند از: یتری، فوتی، شوماتی و مشراعی. (صرعاتی‌ها و اشتاوی‌ها از نسل مشراعی‌ها بودند.)

۵۴ سلما، بانی بیت‌لحم، جد طایفه نطوفاتی، عطروت بیت‌یوآب و صرعی (یکی از دو طایفه ساکن مانحت) بود.

۵۵ (طایفه‌های نویسندگانی که کتب و مدارک را رونویسی می‌کردند و ساکن یعیص بودند عبارت بودند از: ترعاتی، شمعاتی و سوکاتی. این طایفه‌ها قینی و از نسل حمت، جد خاندان ریکاب، بودند.)

فرزندان داود پادشاه

۴ پسران داود پادشاه که در حبرون دنیا آمدند، به ترتیب سن عبارت بودند از:

امنون که مادرش اخینوعم نام داشت و اهل

سجوب (ماخیر پدر جلعاد بود).

۲۲ سجوب پدر یائیر بود. یائیر بر بیست و سه شهر در سرزمین جلعاد حکمرانی می‌کرد. ۲۳ ولی قوای جشور و ارام این شهرها و شهر قنات را همراه با شصت روستای اطراف آن به زور از او گرفتند. ساکنان این شهرها و روستاها از نسل ماخیر (پدر جلعاد) بودند.

۲۴ کالیب بعد از مرگ پدرش حصرون، با افراته، زن پدر خود ازدواج کرد. افراته از کالیب صاحب پسری شد به اسم اشحور و اشحور هم پدر تقوع بود.

نسل یرحم‌ئیل

۲۵ اینها پسران (پسر ارشد حصرون) بودند:

رام (پسر بزرگ)، بونه، اورن،

اوصم و اخیا.

۲۶ عطاره زن دوم یرحم‌ئیل، مادر اونام بود.

۲۷ پسران رام:

معص، یامین و عاقر.

۲۸ پسران اونام، شمای و یاداع بودند.

پسران شمای، ناداب و ابیشور بودند.

۲۹ پسران ابیشور، احبان و مولید از زن او ابیحایل بودند.

۳۰ و پسران ناداب سلد و افایم بودند. سلد بی‌اولاد از دنیا رفت، ۳۱ ولی افایم پسری به نام یشعی داشت. یشعی پدر شیشان و شیشان پدر احلای بود.

۳۲ یاداع برادر شمای دو پسر داشت به نامهای یتر و یوناتان. یتر بی‌اولاد از دنیا رفت، ۳۳ ولی یوناتان دو پسر به اسم فالت و زازا داشت.

۳۴ و ۳۵ شیشان پسری نداشت، ولی چندین دختر داشت. او یکی از دخترانش را به عقد یرحاع، غلام مصری خود درآورد. آنها صاحب پسری شدند و نامش را عتای گذاشتند.

۳۶ ناتان پسر عتای، زاباد پسر ناتان، ۳۷ افلال پسر زاباد، عوبید پسر افلال. ۳۸ ییهو پسر عوبید، عزریا پسر ییهو، ۳۹ حالص پسر عزریا، العاسه پسر حالص، ۴۰ سسمای پسر العاسه، شلوم پسر سسمای، ۴۱ یقمیا پسر شلوم، الیشمع پسر یقمیا بود.

یزرعیل بود.
 دانیال که مادرش ابیجایل نام داشت و اهل کرمل بود.
 ۲ ابشالوم که مادرش معکه دختر تلمای پادشاه جشور بود.
 ادونیا که مادرش حجیت بود.
 ۳ شفتیا که مادرش ابیطال بود.
 ۴ یترعام که مادرش عجله بود.
 این شش پسر داود پادشاه در حبرون متولد شدند، یعنی همان جایی که او هفت سال و نیم سلطنت کرد. سپس داود شهر اورشلیم را پایتخت قرار داد و سی و سه سال دیگر در آنجا سلطنت کرد.
 ۵ زمانی که او در اورشلیم بود، همسرش بتشیع (دختر عمی ئیل) چهار پسر برای او بدنیاء آورد به نامهای شمعی، شوباب، ناتان و سلیمان.
 ۶ و ۷ داود نه پسر دیگر نیز داشت که عبارت بودند از:

یبچار، الیشامع، الیفالط، نوجه،

نافج، یافیع، الیشمع، الیاداع و الیفلط.

۹ علاوه بر اینها، داود پسرانی هم از کنیزان خود داشت. او دختری نیز به نام تامار داشت.

نسل سلیمان پادشاه

۱۰-۱۴ اینها به ترتیب اعقاب سلیمان هستند:

رحبعام، ابیا، آسا، یهوشافاط، یهورام، اخزیا، یوآش، امصیا، عزیا، یوتام، آحاز، حزقیاء، منسی، آمون و یوشیا.

۱۵ پسران یوشیا:

یوحانان، یهوایقیم، صدقیا و شلوم.

۱۶ پسران یهوایقیم:

یکنیا و صدقیا.

نسل یهوایکین پادشاه

۱۷ و ۱۸ پسران یهوایکین (که به اسیری رفت) اینها

بودند:

شلت ئیل، ملکیرام، فدایا،

شناصر، یقمیا، هوشاماع و ندبیا.

۱۹ و ۲۰ فدایا پدر زروبابل و شمعی بود.
 فرزندان زروبابل اینها بودند:
 مشلام، حننیا، حشوبه، اوهل، برخیا، حسدیا، یوشب حسد و دخترش شلومیت.
 ۲۱ و ۲۲ پسران حننیا، فلطیا و اشعیا بودند.
 رفایا پسر اشعیا،
 ارنان پسر رفایا،
 عوبدیا پسر ارنان،
 شکنیا پسر عوبدیا و
 شمعی پسر شکنیا.
 شمعی پنچ پسر به این اسامی داشت: حطوش، یجال، باریح، نعریا و شافاط.
 ۲۳ نعریا سه پسر به این اسامی داشت:
 الیوعینای، حزقیاء و عزریقام.
 ۲۴ الیوعینای صاحب هفت پسر بود به نامهای زیر:
 هودایا، الیاشیب، فلایا، عقوب،
 یوحانان، دلایاع و عنانی.

نسل یهودا

۴ اینها از اعقاب یهودا هستند:

فارص، حصرون، کرمی، حور و شوبال.

۲ رایا پسر شوبال، پدر یحت، و یحت پدر اخومای و لاهد بود. ایشان به طایفه‌های صرعاتی معروف بودند.

۳ و ۴ حور پسر ارشد افرات بود و فرزندانش شهر بیت لحم را بنا نهادند. حور سه پسر داشت: عیطام، فنوئیل و عازر. عیطام نیز سه پسر داشت: یزرعیل، یشما و یدباش. دختر او هصللفونی نام داشت. فنوئیل شهر جدور را بنا کرد و عازر شهر حوشه را.

۵ اشحور، بانی شهر تقوع، دوزن داشت به نامهای حلا و نعره.

۶ نعره این پسران را بدنیاء آورد:

اخزام، حافر، تیمانی و اخشطاری.

۷ حلا نیز صاحب این پسران شد:

صرت، صوحر و اتنان.

۸ قوس پدر عانوب و صوبیه بود و جد طایفه‌هایی که از اخرحیل پسر هاروم بوجود آمدند.

زوحیت و بنزوحیت.
 ۲۱ و ۲۲ پسران شیله (پسر یهودا):
 عیر، بانی شهر لیکه؛ لعهده، بانی شهر مریشه؛
 طایفه‌های پارچه باف که در بیت اشبیع کار می‌کردند؛
 یوقیم؛ خاندان کوزیبا؛ یوآش؛ ساراف که در موآب و
 یشوبی لحم حکومت می‌کرد.
 (تمام اینها از گزارشهای کهن بجای مانده است.)
 ۲۳ اینها کوزه‌گرانی بودند که در نتاعیم و جدیره
 سکونت داشتند و برای پادشاه کار می‌کردند.

نسل شمعون

۲۴ پسران شمعون: نموئیل، یامین، یاریب، زارح و
 شائلول.
 ۲۵ شائلول پدر شلوم، پدر بزرگ مبسام و جد
 مشماع بود.
 ۲۶ حموئیل (پدر زکور و پدر بزرگ شمعی) هم از
 پسران مشماع بود.
 ۲۷ شمعی شانزده پسر و شش دختر داشت، ولی
 هیچکدام از برادرانش فرزندان زیادی نداشتند،
 بنابراین طایفه شمعون به اندازه طایفه یهودا بزرگ
 نشد. ۲۸-۳۱ نسل شمعون تا زمان داود پادشاه در
 شهرهای زیر زندگی می‌کردند: بشرشبع، مولاده، حصر
 شوال، بلهه، عاصم، تولاد، بتوئیل، حرمه، صقلغ، بیت
 مرکبوت، حصرسوسیم، بیت برئی، شعرایم، ۳۲ عیطام،
 عین، رمون، توکن، عاشان و ۳۳ دهکده‌های اطراف
 آن تا حدود شهر بعلت. (همه این اسامی در نسب
 نامه‌های ایشان ثبت شده است.)
 ۳۴-۳۹ اسامی رؤسای طایفه‌های شمعون عبارت
 بودند از:

مشوباب، یملیک، یوشه (پسر امصیا)، یوئیل،
 ییهو (پسر یوشیبا، نوه سرایا و نبیره عسی ئیل)،
 الیوعینای، یعکوبه،
 یشوحایا، عسایا، عدی ئیل،
 یسیمی ئیل، بنایا و زیزا (پسر شفعی، شفعی پسر
 الون، الون پسر یدایا، یدایا پسر شمیری و شمیری پسر
 شمعی).
 این طایفه‌ها بتدریج بزرگ شدند و در

۹ مردی بود به نام یعیص که در بین خاندان خود
 بیش از همه مورد احترام بود. مادرش به این علت نام
 او را یعیص گذاشت چون با درد شدید او را زاییده
 بود. (یعص به معنی «درد» است.) ۱۰ اما یعیص نزد
 خدای اسرائیل اینطور دعا کرد: «ای خدا مرا برکت ده
 و سرزمین مرا وسیع گردان. با من باش و مرا از
 مصیبت‌ها دور نگه دار تا رنج نکشم.» و خدا دعای او
 را اجابت فرمود.

۱۱ کالیب، برادر شوحه، پسری داشت به نام محیر.
 محیر پدر اشتون بود.

۱۲ اشتون پدر بیت رافا، فاسیح و تحنه بود.
 تحنه بانی شهر ناحاش بود. همه اینها اهل ریهه
 بودند.

۱۳ و پسران قناز عتنی ئیل و سرایا بودند.
 حتات و معوتونای پسران عتنی ئیل بودند.
 ۱۴ عفره پسر معونوتای بود.

یوآب، پسر سرایا، بنیان‌گذار «دره صنعتگران»
 بود. (این دره بدان جهت دره صنعتگران نامیده شد
 چون بسیاری از صنعتگران در آنجا زندگی
 می‌کردند.)

۱۵ پسران کالیب (پسر یفنه) عبارت بودند از:
 عیرو، ایله، ناعم. ایله پدر قناز بود.

۱۶ پسران یههل ئیل اینها بودند:
 زیف، زیفه، تیریا و اسرائیل.

۱۷ و ۱۸ پسران عزره اینها بودند:
 یتر، مرد، عافر و یالون. مرد با دختر پادشاه مصر به

نام بتیه ازدواج کرد و صاحب یک دختر به نام مریم و
 دو پسر به نامهای شمای و یشبح (جد اشتموع) شد.

مرد از زن یهودی خود نیز صاحب سه پسر شد به
 نامهای: یارد، جابر و یقوتی ئیل. اینها به ترتیب بانی
 شهرهای جدور، سوکو و زانوح بودند.

۱۹ زن هودیا خواهر نحم بود. یکی از پسرانش جد
 طایفه قعیله جرمی و دیگری جد طایفه اشتموع
 معکاتی شد.

۲۰ پسران شیمون:
 امنون، رنه، بنحانان و تیلون.

پسران یشعی:

جلعاد زیاد شده بود و از این جهت از طرف شرق تا حاشیه صحرا که به کنار رود فرات می‌رسید، سرزمین خود را وسعت دادند.

^{۱۰} در زمان سلطنت شائول، مردان رئوبین به حاجریان حمله بردند و آنها را شکست دادند و در خیمه‌های آنها، در حاشیه شرقی جلعاد، ساکن شدند.

نسل جاد

^{۱۱} قبیله جاد در سمت شمال قبیله رئوبین، در سرزمین باشان تا سرحد سلخه ساکن بودند. ^{۱۲} رئیس قبیله جاد یوئیل نام داشت و شافام، یعنای و شافاط از بزرگان قبیله بودند. ^{۱۳} بستگان ایشان، یعنی سران هفت طایفه، اینها بودند: میکائیل، مشلام، شبع، یورای، یعکان، زیع و عابر. ^{۱۴} این افراد از نسل اییحایل هستند. (اییحایل پسر حوری بود، حوری پسر یاروح، یاروح پسر جلعاد، جلعاد پسر میکائیل، میکائیل پسر ییشیشای، ییشیشای پسر یحدو، و یحدو پسر بوز).

^{۱۵} اخی، پسر عبدیئیل و نوه جونی رئیس این طایفه‌ها بود. ^{۱۶} این طایفه‌ها در جلعاد (واقع در سرزمین باشان) و اطراف آن و در تمام منطقه سرسبز و خرم شارون زندگی می‌کردند. ^{۱۷} نسب نامه ایشان در زمان سلطنت یوتام پادشاه یهودا و یربعام پادشاه اسرائیل ثبت شد.

^{۱۸} سپاه مشترک رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی از ۴۴۷۶۰ سرباز شجاع و تعلیم دیده و مسلح تشکیل شده بود. ^{۱۹} آنها به جنگ حاجریان، یطور، نافیش و نوداب رفتند. ^{۲۰} ایشان دعا کردند و از خدا کمک خواستند و خدا هم به دادشان رسید، زیرا که بر او توکل داشتند. پس حاجریان و متحدان آنان شکست خوردند. ^{۲۱} غنایم جنگی که بدست آمد عبارت بود از: ۵۰٫۰۰۰ شتر، ۲۵۰٫۰۰۰ گوسفند، ۲٫۰۰۰ الاغ و ۱۰۰٫۰۰۰ اسیر. ^{۲۲} عده زیادی از دشمنان هم در جنگ کشته شدند، زیرا خدا بر ضد آنها می‌جنگید. پس مردم رئوبین تا زمان تبعیدشان، در سرزمین حاجریان ساکن شدند.

جستجوی چراگاه‌های بزرگتر برای گله‌های خود به سمت شرقی دره جدور رفتند. ^{۴۰} در آنجا آنها سرزمینی وسیع و آرام و ایمن با چراگاه‌های حاصلخیز پیدا کردند. این سرزمین قبلاً به نسل حام تعلق داشت.

^{۴۱} در دوره سلطنت حزقیا، پادشاه یهودا، رؤسای طایفه‌های شمعون به سرزمین نسل حام هجوم بردند و خیمه‌ها و خانه‌های آنها را خراب کردند، ساکنان آنجا را کشتند و زمین را به تصرف خود درآوردند، زیرا در آنجا چراگاه‌های زیادی وجود داشت. ^{۴۲} سپس پانصد نفر از این افراد مهاجم که از قبیله شمعون بودند به کوه سعیر رفتند. (رهبران آنها فلطیا، نعریا، رفایا و عزیئیل و همه پسران یثیع بودند.) ^{۴۳} در آنجا بازماندگان قبیله عمالیق را از بین بردند و از آن به بعد خودشان در آنجا ساکن شدند.

نسل رئوبین

۵ رئوبین پسر ارشد یعقوب بود. اما حق ارشد بودن رئوبین از او گرفته شد و به برادر ناتنی وی یوسف داده شد، چون رئوبین با زن پدر خود هم آغوش شده، پدر خود را بی‌حرمت کرد. از این رو، در نسب نامه، نام رئوبین بعنوان پسر ارشد ذکر نشده است. ^۲ هر چند یهودا در بین برادرانش از همه قوی‌تر بود و از میان قبیله او یک رهبر برخاست، ولی حق ارشد بودن به یوسف تعلق گرفت.

^۳ اینها پسران رئوبین (پسر بزرگ یعقوب) بودند: حنوک، فلو، حصرون و کرمی. ^۴ اینها اعقاب یوئیل هستند: شمعی، جوج، شمعی، ^۵ میکا، رایا، بعل و ^۶ بئیره. بئیره رئیس قبیله رئوبین بود که تغلت فلاسر، امپراطور آشور او را اسیر کرد و برد.

^۷ سران طوایف رئوبین که نامشان در نسب‌نامه نوشته شد اینها بودند:

یعییئیل، زکریا،

بالع (پسر عزاز، نوه شامع و نبیره یوئیل).

رئوبینی‌ها در منطقه‌ای که بین عروعر، نبو و بعل معون قرار دارد، ساکن شدند. ^۹ گله‌های آنها در زمین

اول تواریخ / ۶

عزری ئیل بودند.^{۱۹} محلی و موشی پسران مراری بودند.
^{۲۰} نسل جرشون به ترتیب اینها بودند: لبنی، یحت،
 زمه،^{۲۱} یوآخ، عدو، زارح و یاترای.
^{۲۲} نسل قهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب،
 قورح، اسیر،^{۲۳} القانه، ابی آساف، اسیر،^{۲۴} تحت،
 اوری ئیل، عزیا و شائول.
^{۲۵} القانه دو پسر داشت: عماسای و اخیموت.
^{۲۶} نسل اخیموت به ترتیب اینها بودند: القانه، صوفای،
 نحت،^{۲۷} الی آب، یروحام، القانه و سموئیل.
^{۲۸} یوئیل پسر ارشد سموئیل و ابیا پسر دوم او بود.
^{۲۹} و^{۳۰} نسل مراری به ترتیب اینها بودند: محلی،
 لبنی، شمعی، عزه، شمعی، هجیا و عسایا.

گروه موسیقی خانه خدا

^{۳۱} داود پادشاه پس از آنکه صندوق عهد را در
 عبادتگاه قرار داد، افرادی را انتخاب کرد تا مسئول
 موسیقی عبادتگاه باشند.^{۳۲} پیش از آنکه سلیمان خانه
 خداوند را در شهر اورشلیم بنا کند، این افراد به
 ترتیب در خیمه عبادت این خدمت را انجام
 می دادند:^{۳۳} هیمان رهبر گروه از طایفه قهات بود.
 نسب نامه او که از پدرش یوئیل به جدش یعقوب
 می رسید عبارت بود از: هیمان، یوئیل، سموئیل،
^{۳۴} القانه، یروحام، الی ئیل، توح،^{۳۵} صوف، القانه،
 مهت، عماسای،^{۳۶} القانه، یوئیل، عزریا، صفیا،
^{۳۷} تحت، اسیر، ابی آساف، قورح،^{۳۸} یصهار، قهات،
 لاوی و یعقوب.

^{۳۹} آساف خویشاوند هیمان، دستیار او بود و در
 طرف راست او می ایستاد. نسب نامه آساف که از
 پدرش برکیا به جدش لاوی می رسید عبارت بود از:
 آساف، برکیا، شمعی،^{۴۰} میکائیل، بعسیا، ملکیا،
^{۴۱} اتی، زارح، عدایا،^{۴۲} ایتان، زمه، شمعی،^{۴۳} یحت،
 جرشون، لاوی.

^{۴۴} ایتان دستیار دیگر هیمان از طایفه مراری بود و
 در طرف چپ او می ایستاد. نسب نامه او که از قیشی
 به جدش لاوی می رسید عبارت بود از: ایتان، قیشی،
 عبدی، ملوک،^{۴۵} حشیا، امصیا، حلقیا،^{۴۶} امصی،
 بانی، شامر،^{۴۷} محلی، موشی، مراری و لاوی.

نصف قبیله منسی

^{۲۳} افراد نصف قبیله منسی بسیار زیاد بودند و در
 منطقه واقع در بین باشان، بعل حرمون، سنیر و کوه
 حرمون ساکن شدند.
^{۲۴} اینها رؤسای طوایف ایشان بودند:
 عافر، یشعی، الی ئیل، عزری ئیل،
 ارمیا، هودویا و یحدی ئیل.
 هر یک از آنها رهبرانی قوی و شجاع و معروف به
 شمار می آمدند،^{۲۵} ولی نسبت به خدای اجدادشان
 وفادار نبودند. آنها بتهای کنعانی ها را که خدا آنها را
 از بین برده بود می پرستیدند.^{۲۶} پس خدای اسرائیل،
 فول پادشاه آشور را (که به تغلت فلاسر معروف بود)
 برانگیخت و او به آن سرزمین حمله کرد و مردان
 رثوبین، جاد و نصف قبیله منسی را اسیر نمود و آنها
 را به حلب، خابور، هارا و کنار نهر جوزان برد که تا به
 امروز در آنجا ساکن هستند.

نسل لاوی

پسران لاوی اینها بودند:

جرشون، قهات و مراری.

^۲ پسران قهات اینها بودند:

عمرام، یصهار، حبرون و عزری ئیل.

^۳ هارون، موسی و مریم فرزندان عمرام بودند.

هارون چهار پسر داشت به نامهای:

ناداب، ابیهو، ایلعازار و ایتامار.

^۴ نسل الیعازار به ترتیب اینها بودند:

فینحاس، ابیشوع،^۵ بقی، عزری،^۶ زرحیا، مریوت،

^۷ امریا، اخیطوب،^۸ صادوق، اخیمعص،^۹ عزریا،

یوحانان،^{۱۰} عزریا (عزریاکاهن خانه خدا بود خانه ای

که به دست سلیمان در اورشلیم بنا شد).^{۱۱} امریا،

اخیطوب،^{۱۲} صادوق، شلوم،^{۱۳} حلقیا، عزریا، سرایا و

^{۱۴} و^{۱۵} یهوصادق (وقتی خداوند مردم یهودا و اورشلیم

را بدست نبوکدنصر اسیر کرد، یهوصادق هم جزو

اسرا بود.)

^{۱۶} چنانکه قبلاً گفته شد، جرشون، قهات و مراری

پسران لاوی بودند.^{۱۷} لبنی و شمعی پسران جرشون

بودند.^{۱۸} پسران قهات، عمرام، یصهار، حبرون،

جازر، یقمعام، بیت حورون، ایلون و جت رمون.
 ۷۰ از سرزمین غربی قبیله منسی، دو شهر عانیر و بلعام با
 چراگاه‌های اطراف آنها به خاندانهای دیگر قهات
 داده شد.

۷۱ شهرهای زیر با چراگاه‌های اطرافشان به
 خاندانهای طایفه جرشون داده شد:

از طرف سرزمین شرقی قبیله منسی: شهرهای
 جولان در زمین باشان و عشتاروت؛

۷۲ از قبیله یساکار: قادش، دابره، ۷۳ راموت،
 عانیم؛

۷۴ از قبیله اشیر: مش آل، عبدون، ۷۵ حقوق،
 رحوب؛

۷۶ از قبیله نفتالی: قادش در جلیل، حمون و
 قریتایم.

۷۷ شهرهای زیر با چراگاه‌های اطرافشان به
 خاندانهای طایفه مراری داده شد:

۷۸ و ۷۹ از قبیله زبولون: رمونو و تابور؛ از قبیله
 رئوین در شرق رود اردن مقابل شهر اریحا: باصر در

بیابان، یهصه، قدیموت و میفتت؛
 ۸۰ از قبیله جاد: راموت در ناحیه جلعاد، محنایم،

۸۱ حشبون و یعزیر.

نسل یساکار

۱ پسران یساکار: تولاع، فوه، یاشوب، شمرون.
 ۲ پسران تولاع که هر یک از آنها رئیس یک
 طایفه بود:

عزی، رفایا، یری ئیل، یحمای، ییسام و سموئیل.
 در زمان داود پادشاه، تعداد کل مردان جنگی این
 طایفه‌ها ۲۲۶۰۰ نفر بود.

۳ یزرحیا پسر عزی بود. یزرحیا و چهار پسرش به
 نامهای میکائیل، عوبدیا، یوئیل و یشیا، هر یک رئیس
 طایفه‌ای بودند. ۴ آنها زنان و پسران زیادی داشتند
 بطوریکه توانستند ۳۶۰۰۰ مرد برای خدمت سربازی
 بفرستند. ۵ تعداد کل مردانی که از قبیله یساکار
 برای خدمت سربازی آمادگی داشتند ۸۷۰۰۰
 جنگجوی زبده بود که نام تمام آنها در نسب نامه
 نوشته شد.

۴۸ سایر خدمات خیمه عبادت بعهدۀ لاویان دیگر
 بود. ۴۹ ولی خدمات زیر بعهدۀ هارون و نسل او بود:
 تقدیم هدایای سوختنی، سوزاندن بخور، تمام
 وظایف مربوط به قدس الاقداس و تقدیم قربانی‌ها
 برای کفاره گناهان بنی اسرائیل. آنها تمام این خدمات
 را طبق دستورات موسی خدمتگزار خدا انجام
 می‌دادند.

۵۰ نسل هارون اینها بودند: العازار، فینحاس،
 ایشوع، ۵۱ بقی، عزی، زرحیا، ۵۲ مریوت، امریا،
 اخیطوب، ۵۳ صادوق و اخیمعص.

۵۴ و ۵۵ طایفه قهات که از نسل هارون بودند،
 نخستین گروهی بودند که قرعه به نامشان درآمد و
 شهر حبرون در سرزمین یهودا با چراگاه‌های اطرافش
 به ایشان داده شد. ۵۶ (مزارع و روستاهای اطراف
 آن قبلاً به کالیب پسر یفنه به ملکیت داده شده
 بود.)

۵۷ و ۵۸ و ۵۹ علاوه بر شهر حبرون که از شهرهای
 پناهگاه بود، این شهرها نیز با چراگاه‌های اطرافش به
 نسل هارون داده شد: لینه، یتیر، اشموع، حیلین، دبیر،
 عاشان و بیت شمس. ۶۰ از طرف قبیله بنیامین نیز
 شهرهای جبج، علمت و عناتوت با چراگاه‌های
 اطرافشان به ایشان داده شد. پس جمعاً سیزده شهر به
 طایفه قهات داده شد. ۶۱ همچنین برای بقیه طایفه
 قهات ده شهر در سرزمین غربی قبیله منسی به قید
 قرعه تعیین شد.

۶۲ خاندانهای طایفه جرشون سیزده شهر به قید
 قرعه از قبیله‌های یساکار، اشیر، نفتالی و نصف قبیله
 منسی در باشان دریافت نمودند.

۶۳ از طرف قبایل رئوین، جاد و زبولون دوازده
 شهر به قید قرعه به خاندانهای مراری داده شد.

۶۴ به این ترتیب بنی اسرائیل این شهرها را با
 چراگاه‌های اطرافشان به لاویان دادند. ۶۵ شهرهای
 اهدایی قبیله یهودا، شمعون و بنیامین نیز به قید قرعه به
 ایشان داده شد.

۶۶-۶۹ قبیله افرایم این شهرها و چراگاه‌های اطراف
 آنها را به خاندانهای طایفه قهات داد: شکیم (یکی از
 شهرهای پناهگاه که در کوهستان افرایم واقع بود)،

نسل بنیامین

بودند.

۶ پسران بنیامین اینها بودند: بالع، باکر و یدی ئیل.
۷ پسران بالع: اصبون، عزی، عزی ئیل، یریموت،
عیری. این پنج نفر رئیس طایفه بودند. تعداد سربازان
این طوایف به ۲۲۰۳۴ نفر می‌رسید که نام آنها در
نسب نامه نوشته شد.

۸ پسران باکر: زمیره، یوعاش، الیعازار، الیوعینای،
عمری، یریموت، ابیا، عناتوت و علمت. ۹ تعداد
سربازان این طایفه به ۲۰۲۰۰ نفر می‌رسید که نام
آنها همراه نام رؤسای طوایف در نسب نامه ثبت
شد.

۱۰ بلهان پسر یدی ئیل بود. پسران بلهان اینها بودند:
یعیش، بنیامین، ایهود، کنعنه، زیتان، ترشیش و
اخیشاخر.

۱۱ اینها رؤسای طوایف یدی ئیل بودند که ۱۷۲۰۰
مرد جنگی داشتند. ۱۲ شوفی‌ها و حوفی‌ها از نسل غیر
بودند و حوشی‌ها از نسل احیر.

نسل نفتالی

۱۳ پسران نفتالی: یحصی ئیل، جونی، یصر و شلوم.
(اینها نوه‌های بلهه، کنیز یعقوب بودند.)

نسل منسی

۱۴ پسران منسی که از کنیز او که آرامی بود، بدنی
آمدند، اسرئیل و ماخیر (پدر جلعاد) بودند. ۱۵ ماخیر
از میان شوفی‌ها و حوفی‌ها برای خود زن گرفت. او
خواهری به نام معکه داشت.
صلفحاد یکی دیگر از فرزندان منسی بود که فقط
چند دختر داشت.

۱۶ زن ماخیر که او هم معکه نام داشت پسری زایید
و نام او را فارش گذاشتند. اسم برادرش شارش بود و
پسرانش اولام و راقم نام داشتند. ۱۷ بدان پسر اولام
بود. اینها پسران جلعاد، نوه‌های ماخیر و نبیره‌های
منسی بودند.

۱۸ همولکه (خواهر جلعاد) سه پسر بدنی آورد به
نامهای: ایشهود، ابیعزر و محله.

۱۹ اخیان، شکیم، لقحی، انیعام پسران شمیداع

نسل افرایم

۲۰ نسل افرایم به ترتیب عبارت بودند از:
شوتالح، بارد، تحت، العادا، تحت، زاباد، شوتالح،
عازر و العاد.

العاد و عازر قصد داشتند گله‌های جتی‌ها را که در
آن سرزمین ساکن بودند غارت کنند، ولی بدست
روستایی‌های آنجا کشته شدند. ۲۲ پدرشان افرایم
مدت زیادی برای آنها ماتم گرفت و اقوامش به
دلداری او آمدند. ۲۳ پس از آن، زن افرایم حامله
شده پسری زایید و به یاد آن مصیبت نام او را بریعه
(یعنی «فاجعه») گذاشتند.

۲۴ نام دختر افرایم، شیره بود. شیره، بیت حورون
پایین و بالا و اوزین شیره را بنا کرد.

۲۵ افرایم پسر دیگری داشت به نام رافح که نسل او
عبارت بودند از:

راشف، تالح، تاحن، ۲۶ لعدان، عمیهدود، الیشمع،
نون و یهوشوع.

۲۸ ناحیه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کردند شامل
بیت ئیل و روستاهای اطرافش بود که از طرف شرق تا
نعران و از سمت غرب تا جازر و روستاهای حوالی
آن امتداد می‌یافت. شهرهای دیگر این ناحیه شکیم و
ایه با دهکده‌های اطراف آنها بودند.

۲۹ قبیله منسی که از نسل یوسف پسر یعقوب
بودند، شهرهای زیر و نواحی اطراف آنها را در اختیار
داشتند: بیت‌شان، تعناک، مجدو و دُر.

نسل اشیر

۳۰ پسران اشیر عبارت بودند از: یمنه، یشوه، یشوی
و بریعه. اشیر دختری به نام سارح نیز داشت.

۳۱ پسران بریعه عبارت بودند از: حابر و ملکی ئیل
(پدر برزاوت).

۳۲ پسران حابر عبارت بودند از: یفلیط، شومیر و
حوتام. حابر دختری به نام شوعا نیز داشت.

۳۳ پسران یفلیط عبارت بودند از: فاسک، بمهال و
عشوت.

۳۴ پسران شومیر برادر یفلیط اینها بودند:

روهجه، یحبه و ارام.

۳۵ پسران برادر او هیلام* عبارت بودند از: صوفح،

یمناع، شالش و عامل.

۳۶ پسران صوفح عبارت بودند از: سوح، حرنفر،

شوعال، بیری، یمره، ۳۷ باصر، هود، شما، شلشه، یتران

و بثیرا.

۳۸ پسران یترا** عبارت بودند از: یفنه، فسفا و آرا.

۳۹ پسران علا عبارت بودند از: آرح، حنیئیل و

رصیا.

۴۰ همه فرزندان اشیر که سران طایفه‌ها بودند،

جنگاورانی کار آزموده و رهبرانی برجسته محسوب

می شدند. تعداد مردان جنگی این طایفه که در نسب

نامه ثبت گردید ۲۶۰۰۰ نفر بود.

نسب نامه شائول و نسل بنیامین

فرزندان بنیامین به ترتیب سن اینها بودند: بالع،

اشبیل، اخرخ، ۲ نوحه و رافا.

۳ پسران بالع اینها بودند: ادار، جیرا، ابیهود،

۴ ابیشوع، نعمان، اخوخ، ۵ جیرا، شفوفان و حورام.

۷۰۶ پسران احوود اینها بودند: نعمان، اخیا و جیرا.

اینها رؤسای طوایفی بودند که در جبع زندگی

می کردند، اما در جنگ اسیر شده به مناحت تبعید

شدند. جیرا (پدر عزا و اخیحود) ایشان را در این

تبعید رهبری کرد.

۱۰۹۸ شحرایم زنان خود حوشیم و بعرا را طلاق

داد، ولی از زن جدید خود خوداش در سرزمین

موآب صاحب فرزندانی به اسامی زیر شد:

یوباب، ظبیا، میشا، ملکام، یعوص، شکیا و مرمه.

تمام این پسران رؤسای طوایف شدند.

۱۱ حوشیم، زن سابق شحرایم، ابیطوب و الفعل را

برایش زاییده بود.

۱۲ پسران الفعل عبارت بودند از: عابر، مشعام و

شامد. (شامد شهرهای اونو و لود و روستاهای اطراف

آنها را بنا کرد.)

۱۳ پسران دیگر او بریعه و شامع، رؤسای

طایفه‌هایی بودند که در ایلون زندگی می کردند. آنها

ساکنان جت را بیرون راندند.

۱۶۱۵ و ۱۶۱۴ پسران بریعه اینها بودند: اخیو، شاشق،

یریموت، زبدیا، عارد، عادر، میکائیل، یشفه و یوخا.

۱۸ و ۱۷ افراد زیر هم پسران الفعل بودند: زبدیا،

مشلام، حزقی، حابر، یشمرا، یزلیاه و یوباب.

۲۱ و ۲۰ و ۲۱ پسران شمعی: یعقیم، زکری، زبدی،

الیعینای، صلتای، ایلیئیل، ادایا، برایا و شمتر.

۲۵-۲۲ پسران شاشق: یشفان، عابر، ایلیئیل،

عبدون، زکری، حانان، حننیا، عیلام، عنتوتیا، یفدیا و

فنوئیل.

۲۶ پسران یرحام: شمشرای، شحریا، عتلیا،

۲۷ یعرشیا، ایلیا و زکری.

۲۸ اینها رؤسای طوایفی بودند که در اورشلیم

زندگی می کردند.

۲۹ یعنیئیل، شهر جبعون را بنا کرد و در آنجا ساکن

شد. نام زن او معکه بود. ۳۰ پسر ارشد او عبدون نام

داشت و پسران دیگرش عبارت بودند از: صور،

قیس، بعل، ناداب، ۳۱ جدور، اخیو، زا کر ۳۲ و مقلوت

پدر شماه.

تمام این خانواده‌ها با هم در شهر اورشلیم زندگی

می کردند.

۳۳ نیر پدر قیس، و قیس پدر شائول بود.

یهوناتان، ملکیشوع، ابیناداب و اشبعل پسران

شائول بودند.

۳۴ مفیوشت*** پسر یوناتان و میکا پسر مفیوشت

بود.

۳۵ پسران میکا: فیتون، مالک، تاریخ، آحاز.

۳۶ آحاز پدر یهوعده، و یهوعده پدر علمت و

عزموت و زمری بود. زمری پدر موصا بود.

۳۷ موصا پدر بنعا، بنعا پدر رافه، رافه پدر العاسه و

العاسه پدر آصیل بود.

۳۸ آصیل شش پسر داشت: عزریقام، بکرو،

اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان.

۳۹ عیشق برادر آصیل سه پسر داشت: اولام، یعوش

* شاید همان حوتام (آیه ۳۲) باشد.

** شاید همان یتران (آیه ۳۶) باشد.

*** نام دیگر او «مریب بعل» بود.

اول تواریخ / ۹

پسر یروحام، یروحام پسر فشحور، فشحور پسر ملکیا بود.

کاهن دیگر معسای بود. (معسای پسر عدی ئیل، عدی ئیل پسر یحزیره، یحزیره پسر مشلام، مشلام پسر مشلیمیت، مشلیمیت پسر امیر بود.)

^{۱۳} این کاهنان و خاندانهایشان جمعاً ۱۷۶۰ نفر می شدند. همگی ایشان شایستگی خدمت در خانه خدا را داشتند.

^{۱۴} و ^{۱۵} و ^{۱۶} لاویانی که در اورشلیم ساکن شدند عبارت بودند از:

شمعیا (پسر حشوب، نوه عزریقام و نبیره حشیا که از طایفه مراری بود):

بقبقر؛ حارش؛ جلال؛

متنیا (پسر میکا، نوه زکری و نبیره آساف)؛

عوبدیا (پسر شمعیا، نوه جلال و نبیره یدوتون)؛

برخیا (پسر آسا و نوه القانه که در ناحیه نطوفاتیان ساکن بود).

^{۱۷} و ^{۱۸} نگهبانانی که در اورشلیم ساکن شدند عبارت بودند از:

شلوم (رئیس نگهبانان)، عقوب، ظلمون و اخیمان که همه لوی بودند. ایشان هنوز مسئول نگهبانی دروازه شرقی کاخ سلطنتی هستند. ^{۱۹} نسل شلوم از قوری و ابیاساف به قورح می رسید. شلوم و خویشاوندان نزدیکش که از نسل قورح بودند جلو دروازه خانه خدا نگهبانی می دادند، درست همانطور که اجدادشان مسئول نگهبانی در ورودی خیمه عبادت بودند. ^{۲۰} در آن زمان فینحاس پسر العازار، برکار آنها نظارت می کرد و خداوند با او بود. ^{۲۱} زکریا پسر مشلمیا مسئول نگهبانی در ورودی خیمه عبادت بود.

^{۲۲} تعداد نگهبانان ۲۱۲ نفر بود. آنها مطابق نسب نامه هایشان از روستاها انتخاب شدند. اجداد آنها بوسیله داود پادشاه و سموئیل نبی به این سمت تعیین شده بودند. ^{۲۳} مسئولیت نگهبانی دروازه های خانه خداوند بعهده آنها و فرزندان آنها گذاشته شده بود. ^{۲۴} این نگهبانان در چهار طرف خانه خداوند شرق و غرب، شمال و جنوب مستقر شدند. ^{۲۵} خویشاوندان

^{۴۰} پسران اولام جنگاورانی شجاع و تیراندازانی ماهر بودند. این مردان ۱۵۰ پسر و نوه داشتند، و همه از قبیله بنیامین بودند.

یهودیانی که از تبعید بازگشتند

اصل و نسب تمام اسرائیلی ها در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شد.

مردم یهودا بسبب بت پرستی به بابل تبعید شدند. نخستین گروهی که از تبعید بازگشتند و در شهرهای قبلی خود ساکن شدند، شامل خاندانهایی از قبایل اسرائیل، کاهنان، لاویان و خدمتگزاران خانه خدا بودند. ^۳ از قبیله های یهودا، بنیامین، افرایم و منسی عده ای به اورشلیم بازگشتند تا در آنجا ساکن شوند. ^۴ و ^۵ از قبیله یهودا خاندانهای زیر که جمعاً ۶۹۰ نفر بودند در اورشلیم سکونت گزیدند:

خاندان عوتای (عوتای پسر عمیهود، عمیهود پسر عمری، عمری پسر امری، امری پسر بانی بود) از طایفه فارص (فارص پسر یهودا بود)؛

خاندان عسایا (عسایا پسر ارشد شیلون بود) از طایفه شیلون؛

خاندان یعوئیل از طایفه زارح.

^۷ و ^۸ از قبیله بنیامین خاندانهای زیر که جمع ۹۵۶ نفر بودند در اورشلیم سکونت گزیدند:

خاندان سلو (سلو پسر مشلام نوه هودویا نبیره هسنوآه بود)؛

خاندان بینیا (بینیا پسر یروحام بود)؛

خاندان ایله (ایله پسر عزری و نوه مکری بود)؛

خاندان مشلام (مشلام پسر شفطیا نوه رعوئیل و نبیره بینیا بود).

^{۱۰} و ^{۱۱} کاهنانی که در اورشلیم ساکن شدند، اینها بودند:

یدعیا، یهویاریب، یاکین و عزریا (پسر حلقیا، حلقیا پسر مشلام، مشلام پسر صادوق، صادوق پسر مرایوت، مرایوت پسر اخیطوب). عزریا سرپرست خانه خدا بود.

^{۱۲} یکی دیگر از کاهنان عدایا نام داشت. (عدایا

۴۰ یوناتان پدر مفیوشت*، مفیوشت پدر میکا،
 ۴۱ میکا پدر فیتون، مالک، تحریع و آحاز، ۴۲ آحاز
 پدر یعره، یعره پدر علمت، عزموت و زمیری، زمیری
 پدر موصا، ۴۳ موصا پدر بنعا، بنعا پدر رفایا، رفایا پدر
 العاسه و العاسه پدر آصیل بود.
 ۴۴ آصیل شش پسر داشت به اسمی:
 عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان.

مرگ شائول

(اول سموئیل ۱:۳۱-۱۳)

۱ فلسطینیها** با اسرائیلیها وارد جنگ شدند
 و آنها را شکست دادند. اسرائیلیها فرار
 کردند و در دامنه کوه جلبوع تلفات زیادی بجای
 گذاشتند. ۲ فلسطینیها شائول و سه پسر او یوناتان،
 ایناداب و ملکیشوع را محاصره کردند و هر سه را
 کشتند. ۳ عرصه بر شائول تنگ شد و تیراندازان
 فلسطینی دورش را گرفتند و او را مجروح کردند.
 ۴ شائول به محافظ خود گفت: «پیش از اینکه
 بدست این کافرها بیفتم و رسوا شوم، تو با شمشیر
 خودت مرا بکش!»

ولی آن مرد ترسید اینکار را نکنند. پس شائول
 شمشیر خودش را گرفته، خود را بر آن انداخت و
 مرد. ۵ محافظ شائول چون او را مرده دید، او نیز خود
 را روی شمشیرش انداخت و مرد. ۶ شائول و سه پسر
 او با هم مردند و به این ترتیب خاندان سلطنتی شائول
 برافتاد.

۷ وقتی اسرائیلیهای ساکن دره یزرعیل شنیدند که
 سپاه اسرائیل شکست خورده و شائول و پسرانش
 کشته شده‌اند، شهرهای خود را ترک کردند و
 گریختند. آنگاه فلسطینیها آمدند و در آن شهرها
 ساکن شدند.

۸ روز بعد که فلسطینیها برای غارت کشته‌شدگان
 رفتند، جنازه شائول و پسرانش را در کوه جلبوع پیدا
 کردند.

ایشان که در روستاها بودند هر چند وقت یکبار برای
 یک هفته بجای آنها نگهبانی می‌دادند. ۲۶ ریاست
 نگهبانان را چهار لای بعهده داشتند که شغل‌هایشان
 بسیار حساس بود. آنها مسئولیت اطاقها و خزانه‌های
 خانه خدا را بعهده داشتند. ۲۷ خانه‌های ایشان نزدیک
 خانه خدا بود چون می‌بایست آن را نگهبانی
 می‌کردند و هر روز صبح زود دروازه‌ها را باز
 می‌نمودند.

۲۸ بعضی از لایان مسئول نگهداری ظروفی بودند
 که برای قربانی کردن از آنها استفاده می‌شد. هر بار که
 این ظروف را به جای خود برمی‌گرداندند، با دقت
 آنها را می‌شمرند تا گم نشوند. ۲۹ دیگران مأمور
 حفظ اثاث خانه خدا و نگهداری از آرد نرم، شراب،
 روغن زیتون، بخور و عطریات بودند. ۳۰ بعضی از
 کاهنان، عطریات تهیه می‌کردند. ۳۱ متتیا (یکی از
 لایان و پسر بزرگ شلوم قورحی)، مسئول پختن
 نانی بود که به خدا تقدیم می‌شد. ۳۲ بعضی از افراد
 خاندان قهات مأمور تهیه نان مقدس روز سبت بودند.
 ۳۳ برخی از خاندان‌های لای مسئولیت موسیقی
 خانه خدا را بعهده داشتند. سران این خاندانها در
 اتاقهایی که در خانه خدا بود، زندگی می‌کردند. ایشان
 شب و روز آماده خدمت بودند و مسئولیت دیگری
 نداشتند.

۳۴ تمام افرادی که در بالا نام برده شدند، طبق نسب
 نامه‌هایشان، سران خاندانهای لای بودند. این رهبران
 در اورشلیم زندگی می‌کردند.

نسب نامه و نسل شائول

(۲۹:۸-۳۸)

۳۵ یعنی نیل شهر جبعون را بنا کرد و در آنجا ساکن
 شد. نام زن او معکه بود. ۳۶ پسر ارشد او عبدون و
 پسران دیگرش عبارت بودند از: صور، قیس، بعل،
 نیر، ناداب، ۳۷ جدور، اخیو، زکریا و مقلوت.
 ۳۸ مقلوت پدر شمام بود. این خانواده‌ها با هم در
 اورشلیم زندگی می‌کردند.

۳۹ نیر پدر قیس، قیس پدر شائول، و شائول پدر
 یوناتان، ملکیشوع، ایناداب و اشبعل بود.

* نام دیگر او «مریب بعل» بود.

** از لحاظ ترتیب زمانی، وقایع مندرج در فصل ۱۰ الی ۲۹، قبل
 از وقایع مندرج در فصل ۹ قرار می‌گیرد.

بهمین جهت آن قسمت از شهر اورشلیم را شهر داود نامیدند.

^۸ داود بخش قدیمی شهر را که اطراف قلعه بود به سمت بیرون وسعت داد و یوآب بقیه شهر اورشلیم را تعمیر کرد. ^۹ به این ترتیب روز بروز بر قدرت و نفوذ داود افزوده می شد، زیرا خداوند، خدای قادر متعال با او بود.

سربازان شجاع داود

(دوم سموئیل ۸:۲۳-۳۹)

^{۱۰} این است اسامی سربازان شجاع داود که همراه قوم اسرائیل او را مطابق کلام خداوند، پادشاه خود ساختند و سلطنت او را استوار نمودند:

^{۱۱} ییشبعام (مردی از اهالی حکمون) فرمانده افسران شجاع داود پادشاه بود. او یکبار با نیزه خود سیصد نفر را کشت.

^{۱۲} العازار پسر دودو، از خاندان اخوخ در رتبه دوم قرار داشت. ^{۱۳} او در جنگی که با فلسطینی ها در فسدمیم درگرفت، داود را همراهی می کرد. در محلی که مزرعه جو بود، سپاه اسرائیل در برابر فلسطینی ها تاب نیاوردند و پا به فرار گذاشتند، ^{۱۴} ولی العازار و افرادی در آن مزرعه جو در برابر فلسطینی ها ایستادگی کردند و آنها را شکست دادند و خداوند پیروزی بزرگی نصیب ایشان نمود.

^{۱۵} درحالی که عده ای از فلسطینی ها در دره رفائیم اردو زده بودند، سه نفر از سی سردار شجاع داود پیش او که در غار عدولام پنهان شده بود، رفتند. ^{۱۶} داود در پناهگاه خود بود و اردوی فلسطینی ها در بیت لحم مستقر شده بود. ^{۱۷} در این هنگام داود گفت: «چقدر دلم می خواهد از آب چاهی که نزدیک دروازه بیت لحم است بنوشم!» ^{۱۸} پس آن سه سردار قلب اردوی فلسطینی ها را شکافته، از آن گذشتند و از آن چاه آب کشیدند و برای داود آوردند. ولی داود آن آب را ننوشید، بلکه آن را چون هدیه به حضور خداوند ریخت ^{۱۹} و گفت: «نه ای خدا، من این آب را

^۹ آنها اسلحه شائول را گرفتند و سر او را از تن جدا کرده، با خود بردند. سپس اسلحه و سر شائول را به سراسر فلسطین فرستادند تا خبر کشته شدن شائول را به بتها و مردم فلسطین برسانند. ^{۱۰} آنها اسلحه شائول را در معبد خدایان خود گذاشتند و سرش را به دیوار معبد بت داجون آویختند.

^{۱۱} وقتی ساکنان یابیش جلعاد شنیدند که فلسطینی ها چه بلایی بر سر شائول آورده اند، ^{۱۲} مردان دلاور خود را فرستادند و ایشان جنازه شائول و سه پسر او را به یابیش جلعاد آوردند و آنها را زیر درخت بلوط بخاک سپردند و یک هفته برای ایشان روزه گرفتند.

^{۱۳} مرگ شائول به سبب نافرمانی از خداوند و مشورت با احضار کننده ارواح* بود. ^{۱۴} او از خداوند هدایت نخواست و خداوند هم او را نابود کرد و سلطنتش را به داود پسر یسی داد.

داود پادشاه اسرائیل می شود

(دوم سموئیل ۵: ۱-۱۰)

۱۱ رهبران اسرائیل به حبرون نزد داود رفتند و به او گفتند: «ما گوشت و استخوان تو هستیم؛ ^۲ حتی زمانی که شائول پادشاه بود، سپاهیان ما را تو به جنگ می بردی و بسلامت بر می گرداندی؛ و خداوند، خدایت فرموده است که تو باید شبان و رهبر قوم او باشی.»

^۳ پس در حبرون داود در حضور خداوند با رهبران اسرائیل عهد بست و ایشان همانطور که خداوند به سموئیل فرموده بود، او را بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کردند. ^۴ سپس داود و آن رهبران به اورشلیم که محل سکونت یبوسی ها بود و یبوس نیز نامیده می شد، رفتند. ^۵ ولی اهالی یبوس از ورود آنها به شهر جلوگیری کردند. پس داود قلعه صهیون را که بعد به «شهر داود» معروف شد، تسخیر کرد ^۶ و به افراد خود گفت: «اولین کسی که به یبوسی ها حمله کند، فرمانده سپاه خواهد شد.» یوآب پسر صرویه اولین کسی بود که به یبوسی ها حمله کرد؛ پس مقام فرماندهی سپاه داود به او داده شد. ^۷ داود در آن قلعه ساکن شد و

* نگاه کنید به اول سموئیل ۲۸.

نمی‌نوشم! این آب، خون این سه نفر است که برای آوردنش جان خود را به خطر انداختند.»

^{۲۰} ایشای برادر یوآب، فرمانده آن سه نفر بود. او یکبار با کشتن سیصد نفر با نیزه خود، مانند آن سه نفر معروف شد. ^{۲۱} هر چند ایشای رئیس آن سه دلاور و معروفتر از ایشان بود، ولی جزو آن سه نفر محسوب نمی‌شد.

^{۲۲} بنایا پسر یهویداع اهل قبصیل، سرباز معروفی بود و کارهای متهورانه انجام می‌داد. بنایا دو سردار معروف موآبی را کشت. او همچنین در یک روز برفی به حفراهی داخل شد و شیری را کشت. ^{۲۳} یکبار با یک چوبدستی یک جنگجوی مصری را که قدش دو متر و نیم و نیزه‌اش به کلفتی چوب نساجان بود، از پای درآورد. آن مصری نیزه‌ای در دست داشت و بنایا نیزه را از دست او ربود و وی را با آن نیزه کشت. ^{۲۴} این بود کارهای بنایا که او را مانند سه سردار ارشد معروف ساخت. ^{۲۵} او از آن سی نفر معروف‌تر بود ولی جزو سه سردار ارشد محسوب نمی‌شد. داود او را به فرماندهی گارد سلطنتی گماشت.

^{۲۶-۴۷} سربازان معروف دیگر داود پادشاه اینها بودند:

عسائیل (برادر یوآب)،
الحانان (پسر دودو) اهل بیت لحم،
شموت اهل هرور،
حالص اهل فلونی،
عیرا (پسر عقیش) اهل تقوع،
ابیعزر اهل عناتوت،
سبکای* اهل حوشات،
عیلای اهل اخوخ،
مهراي اهل نطوفات،
حالد** (پسر بعنه) اهل نطوفات،
اتای (پسر ریبای) از جبعه بنیامین،
بنایا اهل فرعاتون،
حورای*** اهل وادی‌های جاعش،
ابی‌ئیل اهل عربات،
عزموت اهل بحروم،

الیجبای اهل شعلبون،
پسران هاشم اهل جزون،
یوناتان (پسر شاجای) اهل حرار،
اخیم (پسر ساکار) اهل حرار،
الیفال (پسر اور)،
حافر اهل مکررات،
اخیا اهل فلون،
حصرو اهل کرمل،
نعرای (پسر ازبای)،
یوئیل (برادر ناتان)،
مبحار (پسر هجری)،
صالح اهل عمون،
نحرای اهل بیروت (او سلاحدار سردار یوآب بود)،

عیرا اهل یترا،
جارب اهل یترا،
اوریا اهل حیت،
زاباد (پسر احلائی)،
عدینا (پسر شیزا) از قبیله رئوبین (او جزو سی و یک رهبر قبیله رئوبین بود).
حانان (پسر معکه)،
یوشافاط از اهالی متنا،
عزیا اهل عشروت،
شاماع و یعوئیل (پسران حوتام) اهل عروعر،
یدیعی‌ئیل (پسر شمیری)،
یوخا (برادر یدیعی‌ئیل) از اهالی تیص،
الی‌ئیل اهل محوی،
یریبای و یوشویا (پسران الناعم)،
یتمه اهل موآب،
الی‌ئیل، عوبید و یعیسی‌ئیل اهل مصوبات.

پیروان داود از قبیله بنیامین

وقتی داود از دست شائول پادشاه خود را پنهان کرده بود، عده‌ای از سربازان شجاع

۱۲

* سبکای یا «مبونای».

** خالد یا «حالب».

*** حورای یا «حدای».

کند.»

^{۱۸} سپس روح خدا بر عماسای (که بعد رهبر آن سی نفر شد) آمد و او جواب داد: «ای داود، ما در اختیار تو هستیم. ای پسر یسی، ما طرفدار تو می‌باشیم. برکت بر تو و بر تمام یاران باه، زیرا خدایت با توست.»

پس داود آنها را پذیرفت و ایشان را فرماندهان سپاه خود کرد.

پیروان داود از قبیله منسی

^{۱۹} بعضی از سربازان قبیله منسی به داود که همراه فلسطینی‌ها به جنگ شائول می‌رفت، ملحق شدند. (اما سرداران فلسطینی به داود و افرادش اجازه ندادند که همراه آنها بروند. آنها پس از مشورت با یکدیگر داود و افرادش را پس فرستادند، چون می‌ترسیدند ایشان به شائول بپیوندند) ^{۲۰} وقتی داود به صقلغ می‌رفت، این افراد از قبیله منسی به او پیوستند: عدناح، یوزاباد، یدعی‌ئیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صلتای. این افراد سرداران سپاه منسی بودند. ^{۲۱} ایشان جنگاورانی قوی و بی‌باک بودند و داود را در جنگ با عمالیقی‌های مهاجم کمک کردند. ^{۲۲} هر روز عده‌ای به داود می‌پیوستند تا اینکه سرانجام سپاه بزرگ و نیرومندی تشکیل شد.

سربازانی که در حبرون به داود پیوستند

^{۲۳} این است تعداد افراد مسلحی که در حبرون به داود ملحق شدند تا سلطنت شائول را به داود واگذار کنند، درست همانطور که خداوند فرموده بود: ^{۲۴-۲۷} از قبیله یهودا ۶۸۰۰ نفر مجهز به نیزه و سپر؛

از قبیله شمعون ۷۱۰۰ مرد زبده جنگی؛
از قبیله لاوی ۴۶۰۰ نفر، شامل یهویداغ، سرپرست خاندان هارون با ۳۷۰۰ نفر و صادوق که جنگاوری جوان و بسیار شجاع بود با ۲۲ سردار؛
از قبیله بنیامین، همان قبیله‌ای که شائول به آن تعلق داشت، ۳۰۰۰ مرد که اکثر آنها تا آن موقع نسبت به شائول وفادار مانده بودند؛

اسرائیلی در صقلغ به او ملحق شدند. ^۲ همه اینها در تیراندازی و پرتاب سنگ با فلاخن بسیار مهارت داشتند و می‌توانستند دست چپ خود را مثل دست راستشان بکار ببرند. آنها مانند شائول از قبیله بنیامین بودند.

^{۳-۷} رئیس آنان اخیعزر پسر شماعه اهل جبعات بود. بقیه افراد عبارت بودند از:

یوآش (برادر اخیعزر)؛ یزی‌ئیل و فالط (پسران عزموت)؛ براکه و یهوه اهل عناتوت؛ یشمعی اهل جبعون (جنگجوی شجاعی که در ردیف یا برتر از آن سی سردار بود)؛ ارمیا، یحزی‌ئیل، یوحانان و یوزاباد اهل جدیرات؛ العوزای، یریموت، بعلیا، شمیریا و شفتیا اهل حروف؛ القانه، یشیا، عزرائیل، یوعزر و یشبعام از طایفه قورح؛ یوعیله و زبدیا (پسران یروحام) اهل جدور.

پیروان داود از قبیله جاد

^{۸-۱۳} سربازان شجاع قبیله جاد نیز نزد داود به پناهگاه او در بیابان رفتند. ایشان در جنگیدن با نیزه و سپر بسیار ماهر بودند، دل شیر داشتند و مثل غزال کوهی چابک و تیزرو بودند. این است اسامی ایشان به ترتیب رتبه:

عازر، عوبدیا، الی‌آب، مشمنه، ارمیا، عتای، الی‌ئیل، یوحانان، الزاباد، ارمیا و مکبنای.

^{۱۴} این افراد همه سردار بودند. کم توانترین آنها ارزش صد سرباز معمولی را داشت و پرتوانترین ایشان با هزار سرباز حریف بود! ^{۱۵} آنها در ماه اول سال، هنگامیکه رود اردن طغیان می‌کند، از رود گذشتند و ساکنان کناره‌های شرقی و غربی رود را پراکنده ساختند.

پیروان داود از قبیله بنیامین و یهودا

^{۱۶} افراد دیگری نیز از قبیله‌های بنیامین و یهودا نزد داود آمدند. ^{۱۷} داود به استقبال ایشان رفت و گفت: «اگر به کمک من آمده‌اید، دست دوستی بهم می‌دهیم ولی اگر آمده‌اید مرا که هیچ ظلمی نکرده‌ام به دشمنانم تسلیم کنید، خدای اجدادمان ببیند و حکم

خداوند، خدای ما نیز پادشاهی مرا قبول فرموده است، بیایید برای تمام برادرانمان در سراسر اسرائیل پیغام بفرستیم و آنها را با کاهنان و لاویان دعوت کنیم که بیایند و به جمع ما ملحق شوند.^۳ بیایید برویم و صندوق عهد خدا را باز آوریم، زیرا از وقتی که شائول پادشاه شد به آن توجه نکرده‌ایم.»

^۴ همه این پیشنهاد را پسندیدند و با آن موافقت کردند.^۵ پس داود تمام مردم را از سراسر خاک اسرائیل احضار نمود تا وقتی که صندوق عهد خداوند را از قریه یعاریم می‌آوردند، حضور داشته باشند.

^۶ آنگاه داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (که همان قریه یعاریم در یهوداست) رفتند تا صندوق عهد خداوند را که به نام خداوند نامیده می‌شود و روی صندوق، مجسمه دو فرشته قرار دارد، از آنجا بیاورند.^۷ پس آن را از خانه ایناداب برداشتند و بر عرابه‌ای نو گذاشتند. عزا و اخیو، گاوهای عرابه را می‌رانندند.^۸ آنگاه داود و تمام قوم با سرود همراه با صدای بربط و عود، دف و سنج، و شیپور در حضور خدا با تمام قدرت به شادی پرداختند.^۹ اما وقتی به خرمنگاه کیدون رسیدند، پای گاوها لغزید و عزا دست خود را دراز کرد تا صندوق عهد را بگیرد.^{۱۰} در این موقع خشم خداوند بر عزا افروخته شد و او را کشت، چون به صندوق عهد دست زده بود. پس عزا همانجا در حضور خدا مرد.^{۱۱} داود از این عمل خداوند غمگین شد و آن مکان را «مجازات عزا» نامید که تا به امروز هم به این نام معروف است.

^{۱۲} آن روز، داود از خدا ترسید و گفت: «چطور می‌توانم صندوق عهد خدا را به خانه ببرم؟^{۱۳} بنابراین تصمیم گرفت بجای شهر داود، آن را به خانه عوبید ادوم که از جت آمده بود، ببرد.^{۱۴} صندوق عهد سه ماه در خانه عوبید ماند و خداوند عوبید و تمام اهل خانه او را برکت داد.

فعالیت داود در اورشلیم

(دوم سموئیل ۵: ۱۱-۱۶)

حیرام، پادشاه صور قاصدانی نزد داود فرستاد. همراه این قاصدان نجاران و بنایانی

۱۴

از قبیله افرایم ۸۰۰ ر ۲۰ مرد جنگی و نیرومند که همه در طایفه خود معروف بودند؛ از نصف قبیله منسی ۱۸۰۰۰ نفر که انتخاب شده بودند تا بیایند و داود را برای پادشاه شدن کمک کنند؛

از قبیله یساکار ۲۰۰ سردار، با افراد زیر دست خود (این سرداران موقعیت جنگی را خوب تشخیص می‌دادند و می‌دانستند چگونه اسرائیلی‌ها را برای جنگ بسیج کنند)؛

از قبیله زبولون ۵۰۰۰۰ مرد جنگی کارآموده و مسلح که نسبت به داود وفادار بودند؛

از قبیله نفتالی ۱۰۰۰ سردار و ۳۷۰۰۰ سرباز مجهز به نیزه و سپر؛

از قبیله دان ۲۸۶۰۰ سرباز آماده جنگ؛

از قبیله اشیر ۴۰۰۰۰ سرباز تعلیم دیده و آماده جنگ؛

از آنسوی رود اردن (محل سکونت قبایل رئوین و جاد و نصف قبیله منسی) ۱۲۰۰۰ سرباز مجهز به انواع اسلحه؛

^{۳۸} تمام این جنگجویان برای یک هدف به حبرون آمدند و آن اینکه داود را بر تمام اسرائیل پادشاه سازند. در حقیقت، تمام قوم اسرائیل با پادشاه شدن داود موافق بودند.^{۳۹} این افراد جشن گرفتند و سه روز با داود خوردند و نوشیدند. چون قبلاً خانواده‌هایشان برای ایشان تدارک دیده بودند.^{۴۰} همچنین مردم اطراف از سرزمین یساکار، زبولون و نفتالی خوراک بر پشت الاغ و شتر و قاطر و گاو گذاشته، آورده بودند. مقدار خیلی زیادی آرد، نان شیرینی، کشمش، شراب، روغن و تعداد بی‌شماری گاو و گوسفند برای این جشن آورده شد، زیرا در سراسر کشور شادی و سرور بود.

باز آوردن صندوق عهد

(دوم سموئیل ۶: ۱-۱۱)

داود پس از مشورت با فرماندهان سپاه،^{۱۳} خطاب به مردان اسرائیل که در حبرون جمع شده بودند چنین گفت:

«حال که شما قصد دارید مرا پادشاه خود سازید و

فلسطینی‌ها را از جبعون تا جازر سرکوب نمود. ^{۱۷} به این ترتیب شهرت داود در همه جا پخش شد و خداوند ترس او را در دل تمام ملتها جای داد.

آمادگی برای آوردن صندوق عهد

۱۵ داود برای خود چند کاخ سلطنتی در شهرش ساخت و یک خیمه تازه هم برای صندوق عهد خدا درست کرد. ^۲ آنگاه چنین دستور داد: «کسی غیر از لای‌ها نباید صندوق عهد را بردارد، چون خداوند ایشان را برای همین منظور انتخاب کرده است. آنها خدمتگزاران همیشگی او هستند.»

^۳ پس داود تمام قوم اسرائیل را به شهر اورشلیم احضار نمود تا در مراسم انتقال صندوق عهد به خیمه جدید شرکت کنند. ^{۴-۱۰} این است تعداد کاهنان و لایوانی که در اورشلیم حاضر شدند:

۱۲۰ نفر از طایفه قهات به سرپرستی اوری‌ئیل؛

۲۲۰ نفر از طایفه مراری به سرپرستی عسایا؛

۱۳۰ نفر از طایفه جرشوم به سرپرستی یوئیل؛

۲۰۰ نفر از خاندان ایصافان به سرپرستی شمعیا؛

۸۰ نفر از خاندان حبرون به سرپرستی ایلی‌ئیل؛

۱۱۲ نفر از خاندان عزی‌ئیل به

سرپرستی عمیناداب.

^{۱۱} سپس داود صندوق و ابیاتار کاهنان اعظم و اوری‌ئیل، عسایا، یوئیل، شمعیا، ایلی‌ئیل و عمیناداب رهبران لایوان را بحضور خواست ^{۱۲} و به ایشان گفت: «شما سران طایفه‌های لایوان هستید؛ پس خود را با سایر برادران تقدیس کنید* تا صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به خیمه‌ای که برایش آماده کرده‌ام بیاورید. ^{۱۳} دفعه پیش به سبب اینکه شما لای‌ها آن را حمل نکردید و این برخلاف دستور خدا بود خداوند ما را تنبیه کرد.»

^{۱۴} پس کاهنان و لایوان خود را تقدیس کردند تا صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به محل

با چوب درختان سرو نیز فرستاد تا برای داود کاخی بسازند. ^۲ پس داود فهمید که خداوند بخاطر قوم خود اسرائیل، او را پادشاه ساخته است و به سلطنتش این چنین عظمتی بخشیده است.

^۳ داود پس از آنکه به اورشلیم نقل مکان نمود، زنان بیشتری گرفت و صاحب دختران و پسران دیگری شد. ^{۴-۷} فرزندان او که در اورشلیم دنیا آمدند اینها هستند: شموع، شوباب، ناتان، سلیمان، بیحار، الیشوع، الیفالط، نوجه، نافج، یافیع، الیشامع، بعلیاداع*، الیفلط.

پیروزی بر فلسطینی‌ها

(دوم سموئیل ۵:۱۷-۲۵)

^۸ وقتی فلسطینی‌ها شنیدند داود، پادشاه اسرائیل شده است، نیروهای خود را برای جنگ با او بسیج نمودند. وقتی داود این را شنید سپاه خود را برای مقابله با دشمن جمع کرد. ^۹ فلسطینی‌ها به دره رفائیم آمده، در آنجا پخش شدند. ^{۱۰} داود از خدا سؤال کرد: «اگر به جنگ آنها بروم آیا مرا پیروز خواهی ساخت؟»

خداوند جواب داد: «بلی، تو را بر دشمن پیروز خواهم ساخت.»

^{۱۱} پس داود در بعل فراصیم به فلسطینی‌ها حمله کرد و آنها را شکست داد. داود گفت: «خدا بدست من دشمنان ما را شکست داد! او چون سیلاب بر آنها رخنه کرد.» به همین سبب آن محل را بعل فراصیم (یعنی «خدای رخنه کننده») نامیدند. ^{۱۲} فلسطینی‌ها تعداد زیادی بت بر جای گذاشتند و داود دستور داد آنها را بسوزانند. ^{۱۳} فلسطینی‌ها بار دیگر بازگشتند و در دره رفائیم پخش شدند. ^{۱۴} داود باز هم از خدا سؤال کرد که چکار کند و خدا در جواب او فرمود: «از روبرو به آنها حمله نکن بلکه دور بزن و از میان درختان توت به ایشان حمله کن! ^{۱۵} وقتی صدای پایی بر سر درختان توت شنیدی آنگاه حمله را شروع کن، زیرا این علامت آن است که من پیشاپیش شما حرکت می‌کنم و لشکر فلسطینی‌ها را شکست می‌دهم.» ^{۱۶} پس داود مطابق دستور خدا عمل کرده، سپاه

* یا «الیاداع»؛ نگاه کنید به ۸:۳.

** «تقدیس» به معنی «جدا کردن، اختصاص دادن و مقدس ساختن» است.

شد، میکال زن داود که دختر شائول پادشاه بود، از پنجره نگاه می‌کرد. وقتی داود را دید که با شادی می‌رقصد در دل خود او را تحقیر کرد.

به این ترتیب بنی اسرائیل صندوق عهد را به خیمه‌ای که داود برایش برپا کرده بود، آوردند و در حضور خدا قربانی‌های سوختنی و سلامتی تقدیم کردند.^۲ در پایان مراسم قربانی، داود بنی اسرائیل را به نام خداوند برکت داد.^۳ سپس او به هر یک از زنان و مردان یک قرص نان، یک نان خرما و یک نان کشمش داد.

^۴ داود بعضی از لاویان را تعیین کرد تا در جلو صندوق عهد قرار گیرند و خداوند، خدای اسرائیل را با سرود شکر و سپاس بگویند. آنانی که برای این خدمت تعیین شدند اینها بودند:^۵ آساف (سرپرست این عده که سنج هم می‌نواخت)، زکریا، یعنی ئیل، شمیراموت، یحیی ئیل، متتیا، الی آب، بنایا، عوبیدادوم و یحیی ئیل. این افراد عود و بربط می‌نواختند.^۶ بنایا و یحزی ئیل که کاهن بودند، همیشه در جلو صندوق عهد شیپور می‌نواختند.

سرودی در وصف خدا

(مزمور ۱۰۵:۱-۱۵، ۹۶:۱-۱۳، ۱۰۶:۱ و ۴۷ و ۴۸)

^۷ در آن روز، داود گروه سرایندگان را تشکیل داد تا در خیمه عبادت برای شکر و سپاس خداوند سرود خوانند. آساف رهبر گروه سرایندگان بود.

^۸ سرودی که آنها می‌خواندند این بود:

خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید؛
کارهای او را به تمام ملل جهان اعلام نمایید.

^۹ در وصف او بسرایید و او را ستایش کنید؛
از کارهای شگفت‌انگیز او سخن بگویید.

^{۱۰} ای طالبان خداوند شادی نمایید

و به نام مقدس او فخر کنید!

^{۱۱} خداوند و قوت او را طالب باشید

و پیوسته حضور او را بخوانید.

^{۱۲} و ^{۱۳} ای فرزندان بنده خدا یعقوب،

و ای پسران برگزیده او اسرائیل،

آیات و معجزات او را

جدید بیاورند.^{۱۵} آنگاه لاوی‌ها، همانطور که خداوند به موسی فرموده بود، چوبهای حامل صندوق عهد را روی دوش خود گذاشتند و آن را حمل نمودند.

^{۱۶} داود به رهبران لاویان دستور داد که از میان لاویان دسته موسیقی تشکیل دهند تا عود و بربط و سنج بنوازند و با صدای بلند و شاد سرود بخوانند.^{۱۷-۲۱} رهبران، این افراد را تعیین کردند تا سنجهای مفرغی بنوازند: هیمان (پسریوئیل)، آساف (پسر برکیا) و ایتان (پسر قوشیا) از طایفه مراری. برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن عود ایشان را همراهی کنند: زکریا، بین، یعنی ئیل، شمیراموت، یحیی ئیل، عون، الی آب، بنایا و معسیا.

برای نواختن بربط نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: متتیا، الیفلیا، مقیا، عزریا و همچنین عوبیدادوم و یعنی ئیل که هر دو از نگهبانان خیمه بودند.

^{۲۲} رهبر سرایندگان کنیا رئیس لاویان بود که بخاطر مهارتش انتخاب شد.^{۲۳} برکیا و القانه محافظ صندوق عهد بودند.^{۲۴} شبنیا، یوشافاط، نتن ئیل، عماسای، زکریا، بنایا و الیعزر که همه کاهن بودند، پیشاپیش صندوق عهد شیپور می‌نواختند. عوبیدادوم و یحیی از صندوق عهد مواظبت می‌کردند.

صندوق عهد را به اورشلیم می‌آورند

(دوم سموئیل ۶:۱۲-۲۲)

^{۲۵} آنگاه داود و بزرگان اسرائیل و سرداران سپاه با شادی فراوان به خانه عوبیدادوم رفتند تا صندوق عهد را به اورشلیم بیاورند.^{۲۶} آنها هفت گاو و هفت قوچ قربانی کردند، زیرا خدا لاویان را کمک کرد تا صندوق عهد را بتوانند حمل کنند.^{۲۷} داود و لاویانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، سرایندگان و کنیا رهبر سرایندگان، همه لباس‌هایی از کتان لطیف پوشیده بودند. داود نیز لباس مخصوص کاهنان را بر تن کرده بود.^{۲۸} به این ترتیب بنی اسرائیل با هلهله و شادی و صدای سرنا و شیپور، سنج و عود و بربط، صندوق عهد را به اورشلیم آوردند.

^{۲۹} هنگامی که صندوق عهد خداوند وارد اورشلیم

۳۱ آسمان شادی کند و زمین به وجد آید،
تمام قوماها بگویند:
«این خداوند است که سلطنت می‌کند.»
۳۲ دریا و موجوداتش غرش نمایند،
صحرا و حیواناتش وجد کنند،
۳۳ درختان جنگل با شادی بسرایند،
در حضور خداوند که برای داوری جهان می‌آید.
۳۴ خداوند را سپاس گویند،
زیرا او نیکوست و محبتش ابدی.
۳۵ بگویند: «ای خدای نجات دهنده ما، ما را نجات
ده،
ما را جمع کن و از میان قوماها برهان،
تا نام مقدس تو را سپاس گویم
و با فخر تو را ستایش کنیم.»
۳۶ از ازل تا ابد، بر خداوند، خدای اسرائیل سپاس باد!
و همه گفتند: «آمین» و خداوند را ستایش کردند.

پرستش خدا در اورشلیم و جبعون

۳۷ داود ترتیبی داد که آساف و همکاران لای او
بطور مرتب در جایی که صندوق عهد خداوند
نگهداری می‌شد خدمت کنند و کارهای روزانه آنجا
را انجام دهند. ۳۸ عوید ادم (پسر یدوتون) با شصت
و هشت همکارش نیز به ایشان کمک می‌کرد. عوید
ادوم و حوسه مسئول نگهداری از دروازه‌ها بودند.
۳۹ در ضمن خیمه عبادت قدیمی که در بالای تپه
جبعون بود به همان صورت باقی ماند. داود، صادق
کاهن و همکاران کاهن او را در آن خیمه گذاشت تا
خداوند را در آنجا خدمت کنند. ۴۰ آنها هر روز
صبح و عصر، روی قربانگاه، قربانیهای سوختنی به
خداوند تقدیم می‌کردند، همانطور که خداوند در
تورات به بنی اسرائیل فرموده بود. ۴۱ داود هیمان و
یدوتون و چند نفر دیگر را هم که انتخاب شده بودند
تعیین کرد تا خداوند را بخاطر محبت ابدی‌اش
ستایش کنند. ۴۲ آنها با نواختن شیپور و سنج و سایر
آلات موسیقی، خدا را ستایش می‌کردند. پسران
یدوتون کنار دروازه می‌ایستادند.
۴۳ پس از پایان مراسم، مردم به خانه‌هایشان رفتند

و فرامینی را که صادر می‌کند، به یاد آورید.
۱۴ او خداوند، خدای ماست،
و قدرتش در تمام دنیا نمایان است.
۱۵ عهد او را همیشه بیاد داشته باشید
عهدی که با هزاران پشت بسته است؛
۱۶ عهد او را با ابراهیم،
و وعده او را به اسحاق!
۱۷ او با یعقوب عهد بست
و به اسرائیل وعده‌ای جاودانی داد.
۱۸ او گفت: «سرزمین کنعان را به شما می‌بخشم
تا ملک و میراثتان باشد.»
۱۹ بنی اسرائیل قومی کوچک بودند
و در آن دیار غریب؛
۲۰ میان قوماها سرگردان بودند
و از مملکتی به مملکتی دیگر رانده می‌شدند.
۲۱ اما خداوند نگذاشت کسی به آنها صدمه برساند،
و به پادشاهان هشدار داد که بر ایشان ظلم نکنند:
۲۲ «برگزیدگان مرا آزار ندهید!
بر انبیای من دست ستم دراز نکنید!»
۲۳ ای مردم روی زمین، در وصف خداوند بسرایید!
هر روز اعلام کنید که او نجات می‌دهد!
۲۴ شکوه و جلال او را در میان ملتها ذکر کنید،
و از معجزات او در میان قوماها سخن بگویند.
۲۵ خداوند عظیم است، او را ستایش کنید؛
او برتر از تمام خدایان است، وی را احترام نمایید.
۲۶ خدایان سایر قوماها بتهایی بیش نیستند،
اما خداوند ما آسمانها را آفریده است.
۲۷ شکوه و جلال در حضور اوست،
و قدرت و شادمانی در خانه او.
۲۸ ای تمام قومهای روی زمین، خداوند را توصیف
نمایید؛
قدرت و شکوه او را توصیف نمایید؛
۲۹ عظمت نام خداوند را توصیف نمایید!
با هدایا به حضورش بیایید،
او را در شکوه قدوسیتش پرستید!
۳۰ ای تمام مردم روی زمین، در حضور او بلرزید،
در حضور او که دنیا را استوار نموده است!

و داود بازگشت تا خانه خود را تبرک نماید.

^{۱۳} من پدر او و او پسر من خواهد بود و محبت من از او دور نخواهد شد، آنطور که از شاول دور شد. ^{۱۴} تا به ابد او را بر قوم خود و سرزمین اسرائیل خواهم گماشت و فرزندانش همیشه پادشاه خواهند بود. ^{۱۵} پس ناتان نزد داود بازگشت و آنچه را که خداوند فرموده بود به او بازگفت.

دعای داود

(دوم سموئیل ۱۸:۷-۲۹)

^{۱۶} آنگاه داود به خیمه عبادت رفت و در آنجا نشسته، در حضور خداوند چنین دعا کرد: «ای خداوند، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانده‌ای؟ ^{۱۷} به این هم اکتفا نکردی بلکه به نسل آینده من نیز وعده‌ها دادی. ای خداوند، تو مرا از همه مردم سرفرازتر کرده‌ای. ^{۱۸} دیگر چه بگویم که تو می‌دانی من نالایق هستم ولی با وجود این سرفرازم کرده‌ای. ^{۱۹} این خواست تو بود که بخاطر خدمتگزاری داود این کارهای بزرگ را انجام دهی و وعده‌های عظیم را نصیب خدمتگزاری گردانی. ^{۲۰} هرگز نشنیده‌ایم که خدایی مثل تو وجود داشته باشد! تو خدای بی نظیری هستی! ^{۲۱} در سراسر دنیا، کدام قوم است که مثل قوم تو، بنی اسرائیل، چنین برکاتی یافته باشد؟ تو بنی اسرائیل را رهانیدی تا از آنها برای خود قومی بسازی و نامت را جلال دهی. با معجزات عظیم، مصر را نابود کردی. ^{۲۲} بنی اسرائیل را تا به ابد قوم خود ساختی و تو ای خداوند، خدای ایشان شدی.

^{۲۳} «ای خداوند باشد آنچه که درباره من و خاندانم وعده فرموده‌ای، به انجام رسد. ^{۲۴} اسم تو تا به ابد ستوده شود و پایدار بماند و مردم بگویند: خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل است. تو خاندان مرا تا به ابد حفظ خواهی کرد. ^{۲۵} ای خداوند من، تو به من وعده دادی که خاندانم تا به ابد بر قوم تو سلطنت کند. به همین سبب است که جرأت کرده‌ام چنین دعایی در حضورت بنمایم. ^{۲۶} ای خداوند تو واقعاً خدا هستی و تو این چیزهای خوب را به من وعده فرموده‌ای. ^{۲۷} ای خداوند، بگذار این برکت همیشه از آن فرزندان

وعدۀ خداوند به داود

(دوم سموئیل ۱:۷-۱۷)

۱۷ پس از آنکه داود در کاخ سلطنتی خود ساکن شد، روزی به ناتان نبی گفت: «من در این کاخ زیبا که با چوب سرو ساخته شده است زندگی می‌کنم، در حالی که صندوق عهد خداوند در یک خیمه نگهداری می‌شود!» ^۲ ناتان در جواب داود گفت: «آنچه را که در نظر داری انجام بده زیرا خدا با توست.»

^۳ ولی همان شب خدا به ناتان فرمود ^۴ که برود و به خدمتگزار او داود چنین بگوید: «تو آن کسی نیستی که باید برای من خانه‌ای بسازد. ^۵ زیرا من هرگز در ساختمانی ساکن نبوده‌ام. از آن زمان که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا به امروز خانه من یک خیمه بوده است و از جایی به جای دیگر در حرکت بوده‌ام. ^۶ در طول این مدت هرگز به هیچکدام از رهبران اسرائیل که آنها را برای شبنای قوم خود تعیین نموده بودم، نگفتم که چرا برایم خانه‌ای از چوب سرو نساخته‌اید؟

^۷ «و حال خداوند قادر متعال می‌فرماید که وقتی چوپان ساده‌ای بیش نبودی و در چراگاه‌ها از گوسفندان نگهداری می‌کردی، تو را به رهبری قوم اسرائیل برگزیدم. ^۸ هر جایی که رفته‌ای با تو بوده‌ام و دشمنان را نابود کرده‌ام. تو را از این هم بزرگتر می‌کنم تا یکی از معروفترین مردان دنیا شوی! ^۹ برای قوم خود سرزمینی انتخاب کردم تا در آن سروسامان بگیرند. این وطن آنها خواهد بود و قومهای بت پرست دیگر مثل سابق که قوم من تازه وارد این سرزمین شده بود، بر آنها ظلم نخواهند کرد. تو را از شر تمام دشمنان حفظ خواهم کرد. این منم که خانه تو را می‌سازم. ^{۱۱} وقتی تو بمیری و به اجدادت ملحق شوی، من یکی از پسران را وارث تاج و تخت تو می‌سازم و حکومت او را تثبیت می‌کنم. ^{۱۲} او همان کسی است که خانه‌ای برای من می‌سازد. من سلطنت او را تا به ابد پایدار می‌کنم.»

من باشد زیرا وقتی تو برکت می دهی، برکت تو ابدی است.»

فتوحات داود

(دوم سموئیل ۸: ۱-۱۸)

۱۸ پس از چندی باز داود به فلسطینی ها حمله کرده، آنها را شکست داد و شهر جت و روستاهای اطراف آن را از دست ایشان گرفت.

داود همچنین موآبی ها را شکست داد و آنها تابع داود شده، به او باج و خراج می دادند.

۳ در ضمن، داود نیروهای هددعزر، پادشاه صوبه را در نزدیکی حمات در هم شکست، زیرا هددعزر می کوشید نواحی کنار رود فرات را به چنگ آورد.

۴ در این جنگ داود هزار عرابه، هفت هزار سرباز سواره و بیست هزار سرباز پیاده را به اسیری گرفت. او صد اسب برای عرابه ها نگه داشت و رگ پای بقیه

اسبان را قطع کرد. ۵ همچنین با بیست و دو هزار سرباز سوری که از دمشق برای کمک به هددعزر آمده بودند، جنگید و همه آنها را کشت. ۶ داود در دمشق

چندین قرارگاه مستقر ساخت و مردم سوریه تابع داود شده، به او باج و خراج می پرداختند. به این ترتیب داود هر جا می رفت، خداوند او را پیروزی

می بخشید. ۷ داود سپرهای طلای سرداران هددعزر را برداشت و به اورشلیم برد. ۸ در ضمن مقدار زیادی مفرغ از طحبت و کان شهرهای هددعزر گرفته، آنها

را نیز به اورشلیم برد. (بعدها سلیمان از این مفرغ برای ساختن لوازم خانه خدا و حوض و ستونهای واقع در آن استفاده کرد.) ۹ توعو، پادشاه حمات، وقتی شنید

که داود بر لشکر هددعزر پیروز شده است، ۱۰ پسرش هدورام را فرستاد تا سلام وی را به او برساند و این پیروزی را به او تبریک بگوید، چون هددعزر و توعو

با هم دشمن بودند. هدورام هدایایی از طلا و نقره و مفرغ به داود داد. ۱۱ داود همه این هدایا را با طلا و نقره ای که خود از ادومی ها، موآبی ها، عمونی ها،

فلسطینی ها، عمالیقی ها به غنیمت گرفته بود وقف خداوند کرد.

۱۲ ایشای (پسر صرویه) هجده هزار سرباز ادومی

اول تواریخ / ۱۸ و ۱۹

را در دره نمک کشت. ۱۳ او در سراسر ادوم، قرارگاههایی مستقر کرد و ادومی ها تابع داود شدند. داود به هر طرف می رفت خداوند به او پیروزی می بخشید.

۱۴ داود با عدل و انصاف بر اسرائیل حکومت می کرد. ۱۵ فرمانده سپاه او یوآب (پسر صرویه) و وقایع نگار او یهوشافات (پسر اخیلود) بود. ۱۶ صادق (پسر اخیطوب) و اخیملک (پسر ابیاتار) هر دو کاهن

بودند و سرایا منشی دربار بود. ۱۷ بنایا (پسر یهویداع) فرمانده گارد سلطنتی داود بود. پسران داود مشاوران دربار بودند.

پیروزی داود بر عمونی ها و سوری ها

(دوم سموئیل ۱۰: ۱-۱۹)

۱۹ پس از چندی ناحاش، پادشاه عمون مرد و پسرش بر تخت او نشست. ۲ داود پادشاه

پیش خود فکر کرد: «باید رسم دوستی را با حانون، پسر ناحاش بجا آورم، چون پدرش دوست باوفای من بود.» پس داود نمایندگان به دربار حانون فرستاد تا به او تسلیت بگویند.

ولی وقتی نمایندگان به عمون رسیدند، ۳ بزرگان عمون به حانون گفتند: «این اشخاص به احترام پدرت به اینجا نیامده اند، بلکه داود آنها را فرستاده است تا

پیش از حمله به ما، شهرها را جاسوسی کنند.» ۴ از این رو، حانون فرستاده های داود را گرفته، ریششان را تراشید، لباسشان را از پشت پاره کرد و ایشان را نیمه

برهنه به کشورشان برگردانید. ۵ نمایندگان داود خجالت می کشیدند با این وضع

به وطن مراجعت کنند. داود چون این خبر را شنید، دستور داد آنها در شهر اریحا بمانند تا ریششان بلند شود.

۶ مردم عمون وقتی فهمیدند با این کار، داود را دشمن خود کرده اند، سی و چهار تن نقره فرستادند تا از معکه و صوبه، واقع در سوریه، عرابه ها و سواره

نظام اجیر کنند. ۷ با این پول سی و دو هزار عرابه و خود پادشاه معکه و تمام سپاه او را اجیر کردند. این نیروها در میدبا اردو زدند و سربازان حانون پادشاه

داود ربه را می‌گیرد

(دوم سموئیل ۱۲:۲۶-۳۱)

سال بعد در فصل بهار، فصلی که پادشاهان معمولاً درگیر جنگ هستند یوآب سپاه اسرائیل را بسیج کرد و به شهرهای عمونی‌ها حمله برد، اما داود پادشاه در اورشلیم ماند. یوآب شهر ربه را محاصره نموده، آن را گرفت و ویران کرد. ^{۲۰} وقتی داود به میدان جنگ آمد، تاج گرانبهای پادشاه عمونی* را از سر او برداشت و بر سر خود گذاشت. این تاج حدود سی و پنج کیلو وزن داشت و از طلا و جواهرات قیمتی ساخته شده بود. داود غنیمت زیادی از شهر ربه گرفت و با خود برد. ^۳ داود، مردم آن شهر را اسیر کرده، اره و تیشه و تبر بدستان داد و آنها را به کارهای سخت گماشت. او با اهالی شهرهای دیگر عمون نیز همینطور عمل کرد. سپس داود و قشون او به اورشلیم بازگشتند.

جنگ با فلسطینی‌ها

(دوم سموئیل ۲۱:۱۵-۲۲)

^۴ پس از مدتی باز جنگی با فلسطینی‌ها در جازر درگرفت. سبکای حوشاتی، سفای را که یک غول فلسطینی بود، کشت و فلسطینی‌ها تسلیم شدند.

^۵ در طی جنگ دیگری با فلسطینی‌ها، الحانان (پسر یاعیر)، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه‌ای به کلفتی چوب نساها داشت، کشت.

^۶ یک بار هم وقتی فلسطینی‌ها در جت با اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند، یک غول فلسطینی که در هر دست و پایش شش انگشت داشت، نیروهای اسرائیلی را به ستوه آورد. آنگاه یوناتان، برادر زاده داود که پسر شمعا بود، او را کشت.

^۸ این سه مرد که به دست داود و سربازان او کشته شدند، از نسل غول‌پیکران جت بودند.

هم‌که از شهرهای عمون جمع شده بودند، در آنجا به ایشان پیوستند. ^۸ وقتی داود از این موضوع با خبر شد، یوآب و تمام سپاه اسرائیل را به مقابله با آنها فرستاد. ^۹ عمونی‌ها از دروازه‌های شهر خود دفاع می‌کردند و نیروهای اجیر شده در صحرا مستقر شده بودند.

^{۱۰} وقتی یوآب دید که باید در دو جبهه بجنگد، گروهی از بهترین رزمندگان خود را انتخاب کرده، فرماندهی آنها را بعهده گرفت تا به جنگ سربازان سوری برود. ^{۱۱} بقیه سربازان را نیز به برادرش ایثای سپرد تا به عمونی‌ها که از شهر دفاع می‌کردند، حمله کند.

^{۱۲} یوآب به برادرش گفت: «اگر از عهده سربازان سوری برنیامدم به کمک من بیا، و اگر تو از عهده عمونی‌ها بر نیامدی، من به کمک تو می‌آیم. ^{۱۳} شجاع باش! اگر واقعاً می‌خواهیم قوم خود و شهرهای خدای خود را نجات دهیم، امروز باید مردانه بجنگیم. هر چه خواست خداوند باشد، انجام می‌شود.»

^{۱۴} وقتی یوآب و سربازانش حمله کردند، سوری‌ها پا به فرار گذاشتند. ^{۱۵} عمونی‌ها نیز وقتی دیدند مزدوران سوری فرار می‌کنند، آنها هم گریختند و تا داخل شهر عقب‌نشینی نمودند. سپس یوآب به اورشلیم مراجعت کرد.

^{۱۶} سوری‌ها وقتی دیدند نمی‌توانند در مقابل اسرائیلی‌ها مقاومت کنند، سربازان سوری شرق رود فرات را نیز به کمک طلبیدند. فرماندهی این نیروها بعهده شوبک فرمانده سپاه هددعزر بود.

^{۱۷} داود چون این را شنید، همه سربازان اسرائیلی را جمع کرده، از رود اردن گذشت و با نیروهای دشمن وارد جنگ شد. ^{۱۸} ولی سوری‌ها باز هم گریختند و داود و سربازانش هفت هزار عرابه سوار و چهل هزار پیاده سوری را کشتند. شوبک نیز در این جنگ کشته شد. ^{۱۹} وقتی پادشاهان مزدور هددعزر دیدند که سربازان سوری شکست خورده‌اند، با داود صلح نموده، به خدمت او درآمدند. از آن پس دیگر سوری‌ها به عمونی‌ها کمک نکردند.

* «پادشاه عمونی» یا «ملکوم بت عمونی». ملکوم همان مولک است. نگاه کنید به اول پادشاهان ۱۱:۵.

داود مردان جنگی را می‌شمارد

(دوم سموئیل ۲۴:۱-۲۵)

۲۱

شیطان خواست اسرائیل را دچار مصیبت نماید، پس داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند.^۲ داود به یوآب و سایر رهبران اسرائیل چنین دستور داد: «به سراسر اسرائیل بروید و مردان جنگی را سرشماری کنید و نتیجه را به من گزارش دهید.»

^۳ یوآب جواب داد: «خداوند لشکر خود را صد برابر افزایش دهد. همه این سربازان مال پادشاه هستند، پس چرا آقا می‌خواهد دست به سرشماری بزند و اسرائیل را گناهکار سازد؟»

^۴ اما پادشاه نظرش را عوض نکرد. پس یوآب مطابق آن دستور، سراسر خاک اسرائیل را زیر پا گذاشت و پس از سرشماری به اورشلیم بازگشت.^۵ او گزارش کار را تقدیم پادشاه کرد. تعداد مردان جنگی در تمام اسرائیل یک میلیون و صد هزار نفر بود که از این عده چهار صد و هفتاد هزار نفر از یهودا بودند. ^۶ ولی یوآب از قبیله‌های لای و بنیامین سرشماری نکرد، زیرا با دستور پادشاه مخالف بود.

^۷ این کار داود در نظر خدا گناه محسوب می‌شد، پس او اسرائیل را بسبب آن تنبیه نمود.^۸ آنگاه داود به خدا عرض کرد: «با این کاری که کردم گناه بزرگی مرتکب شدم. التماس می‌کنم این حماقت مرا ببخش.»

^۹ خداوند به جاد، نبی داود فرمود: «برو و به داود بگو که من سه چیز پیش او می‌گذارم و او می‌تواند یکی را انتخاب کند.»

^{۱۱} جاد پیش داود آمد و پیغام خداوند را به او رسانده، گفت: «بین این سه، یکی را انتخاب کن: ^{۱۲} سه سال قحطی، یا سه ماه فرار از دست دشمن، یا سه روز مرض مهلک و کشتار بوسیله فرشته خداوند. در این باره فکر کن و به من بگو که به خدا چه جوابی بدهم.»
^{۱۳} داود جواب داد: «در تنگنا هستم. بهتر است بدست خداوند بیفتم تا بدست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»
^{۱۴} پس خداوند مرض مهلکی بر اسرائیل فرستاد و

اول تواریخ / ۲۱

هفتاد هزار نفر مردند.^{۱۵} سپس فرشته‌ای فرستاد تا اورشلیم را نابود کند. اما خداوند از این کار متأسف شد و به فرشته مرگ چنین دستور داد: «کافی است! دست نگهدار!» در این هنگام فرشته خداوند در زمین خرمنکوبی شخصی به نام ارونه یبوسی ایستاده بود.
^{۱۶} داود فرشته خداوند را دید که بین زمین و آسمان ایستاده و شمشیرش را بطرف اورشلیم دراز کرده است. پس داود و بزرگان اورشلیم پلاس پوشیدند و در حضور خداوند به خاک افتادند.

^{۱۷} داود به خدا گفت: «من مقصر و گناهکار هستم، زیرا من بودم که دستور سرشماری دادم. اما این مردم بیچاره چه کرده‌اند؟ ای خداوند، من و خاندان مرا مجازات کن ولی قوم خود را از بین نبر.»

^{۱۸} فرشته خداوند به جاد دستور داد به داود بگوید که در زمین خرمنکوبی ارونه یبوسی، قربانگاهی برای خداوند بسازد.^{۱۹} پس داود رفت تا به دستور خداوند عمل کند.^{۲۰} ارونه که مشغول کوبیدن خرمن گندم بود وقتی روی خود را برگرداند فرشته خداوند را دید. چهار پسر او از ترس دویدند و خود را پنهان کردند.
^{۲۱} ارونه، داود پادشاه را دید که بطرف او می‌آید. پس فوری دست از کوبیدن خرمن کشید و در حضور پادشاه بخاک افتاد.

^{۲۲} داود به ارونه گفت: «زمین خرمنکوبی خود را به من بفروش؛ قیمت آن هر چه باشد به تو می‌دهم. می‌خواهم در اینجا برای خداوند قربانگاهی بسازم تا این بلا رفع شود.»

^{۲۳} ارونه به پادشاه گفت: «آن را پیشکش می‌کنم. همه چیز در اختیار شماست گاو برای قربانی، خرمنکوب برای روشن کردن آتش قربانی و گندم برای هدیه آردی. همه را به پادشاه تقدیم می‌کنم.»

^{۲۴} پادشاه جواب داد: «نه، من تمام قیمت آن را می‌پردازم، چون نمی‌توانم مال تو را بگیرم و به خداوند هدیه کنم. نمی‌خواهم چیزی که برای من مفت تمام شده، بحضور خداوند تقدیم کنم.»

^{۲۵} پس داود ششصد مثقال طلا به ارونه پرداخت. ^{۲۶} و در آنجا برای خداوند یک قربانگاه ساخت و روی آن قربانی‌های سوختنی و سلامتی تقدیم کرد.

است، نمی‌توانم خانه‌ او را بسازم.^۹ ولی او به من وعده داده، فرمود: پسری به تو می‌دهم که مردی صلح‌جو خواهد بود و من شر تمام دشمنان را از سر او کم خواهم کرد. نام او سلیمان یعنی «صلح» خواهد بود. در طی سلطنت او به قوم اسرائیل صلح و آرامش خواهم بخشید.^{۱۰} او خانه‌ای برای من بنا خواهد کرد. او پسر من و من پدر او خواهم بود، و پسران و نسل او را تا به ابد بر تخت سلطنت اسرائیل خواهم نشاند.

^{۱۱} «پس حال‌ای پسر، خداوند همراه تو باشد و تو را کامیاب سازد تا همانطور که فرموده است بتوانی خانه‌ خداوند، خدایت را بسازی.^{۱۲} خداوند به تو بصیرت و حکمت عطا کند تا وقتی پادشاه اسرائیل می‌شوی تمام قوانین و دستورات او را بجا آوری.^{۱۳} چون اگر مطیع دستورات و احکام خداوند که توسط موسی به بنی‌اسرائیل داده است باشی، او تو را موفق می‌گرداند. پس قوی و دلیر باش، و ترس و واهمه را از خود دور کن!

^{۱۴} «من با تلاش زیاد سه هزار و چهار صد تن طلا و سی و چهار هزار تن نقره جمع‌آوری کرده‌ام، و این علاوه بر آهن و مفرغ بی‌حساب، الوار و سنگی است که برای خانه‌ خداوند آماده ساخته‌ام. تو نیز باید به این مقدار اضافه کنی.^{۱۵} تو سنگتراشها و بناها و نجارها و صنعتگران ماهر بسیار برای انجام هر نوع کاری در خدمت خود داری.^{۱۶} ایشان در زرگری و نقره‌سازی و فلزکاری مهارت بسیار دارند. پس کار را شروع کن. خداوند با تو باشد!»

^{۱۷} سپس داود به تمام بزرگان اسرائیل دستور داد که پسرش را در انجام این کار کمک کنند.^{۱۸} داود به آنان گفت: «خداوند، خدای شما با شماست. او از هر طرف به شما صلح و آرامش بخشیده، زیرا من به یاری خداوند دشمنان این سرزمین را شکست دادم و آنها الان مطیع شما و خداوند هستند.^{۱۹} پس با تمام نیروی خود خداوند، خدای خویش را اطاعت کنید. دست بکار شوید و خانه‌ خداوند را بسازید تا بتوانید صندوق عهد و سایر اشیا مقدس را به خانه‌ خداوند بیاورید!»

سپس نزد خداوند دعا کرد و خداوند هم با فرستادن آتش از آسمان و سوزانیدن قربانی‌های روی قربانگاه، او را مستجاب فرمود.^{۲۷} آنگاه خداوند به فرشته دستور داد که شمشیرش را غلاف کند.^{۲۸} داود چون دید که خداوند جواب دعایش را داده است، بار دیگر در آنجا قربانی‌هایی به او تقدیم کرد.

^{۲۹} در آن هنگام خیمه‌ عبادت که موسی در بیابان آن را درست کرده بود، و نیز قربانگاه، در بالای تپه جبعون قرار داشت،^{۳۰} ولی داود نمی‌توانست برای دعا به آنجا برود، زیرا از شمشیر فرشته‌ خداوند می‌ترسید.

۲۲ سپس داود در کنار قربانگاهی که ساخته بود، ایستاد و گفت: «این همان جایی است که باید خانه‌ خداوند بنا شود و این قربانگاه برای قربانی‌های قوم اسرائیل خواهد بود.»

آمادگی برای ساختن خانه‌ خدا

^۲ داود تمام ساکنان غیر یهودی اسرائیل را برای ساختن خانه‌ خدا بکار گرفت. از بین آنها افرادی را برای تراشیدن سنگ تعیین کرد.^۳ او مقدار زیادی آهن تهیه کرد تا از آن میخ و گیره برای دروازه‌ها درست کنند. او همچنین بقدری مفرغ تهیه کرد که نمی‌شد آن را وزن نمود!^۴ مردان صور و صیدون نیز تعداد بیشماری الوار سرو برای داود آوردند.

^۵ داود گفت: «پسر سلیمان، جوان و کم تجربه است و خانه‌ خداوند باید پرشکوه و در دنیا معروف و بی‌نظیر باشد. بنابراین، من از حالا برای بنای آن تدارک می‌بینم.»

پس داود پیش از وفاتش، مصالح ساختمانی زیادی را فراهم ساخت^۶ و به پسر خود سلیمان سفارش کرد خانه‌ای برای خداوند، خدای اسرائیل بنا کند.

^۷ داود به سلیمان گفت: «ای پسر، من خودم می‌خواستم خانه‌ای برای خداوند، خدای خود بسازم،^۸ اما خداوند به من فرمود که چون جنگهای بزرگ کرده‌ام و دستم به خون انسانهای زیادی آلوده شده

وظایف لاویان

۲۳

وقتی داود پیر و سالخورده شد پسرش سلیمان را بر تخت سلطنت اسرائیل نشانید.

۲ داود تمام رهبران اسرائیل و کاهنان و لاویان را جمع کرد. ۳ سپس دستور داد که از لاویان سرشماری بعمل آید. تعداد کل مردان لاوی سی ساله و بالاتر، سی و هشت هزار نفر بود. ۴ داود فرمان داد که بیست و چهار هزار نفر از آنها برکار ساختمان خانه خداوند نظارت کنند، شش هزار نفر قاضی و مأمور اجرا باشند، ۵ چهار هزار نفر نگهبان خانه خدا و چهار هزار نفر دیگر با آلات موسیقی که او تهیه کرده بود خداوند را ستایش کنند.

۶ سپس داود آنها را برحسب طایفه‌های لاوی، به سه دسته تقسیم کرد: جرشون، قهات و مراری.

۷ دسته جرشون از دو گروه به نامهای پسرانش لعدان و شمعی تشکیل شده بود. ۸ این دو گروه نیز از شش گروه دیگر تشکیل شده بودند که به نام پسران لعدان و شمعی خوانده می‌شدند. اسامی پسران لعدان یحیئیل، زیتام و یوئیل بود. ایشان رهبران خاندان لعدان بودند. اسامی پسران شمعی شلومیت، حزیئیل و هاران بود.

۱۰ خاندان‌های شمعی به اسم یحت، زینا، یعوش و بریعه (چهار پسر شمعی) نامیده می‌شدند. ۱۱ یحت بزرگتر از همه بود و بعد زینا. اما یعوش و بریعه با هم یک خاندان را تشکیل می‌دادند، چون هیچکدام پسران زیادی نداشتند.

۱۲ دسته قهات از چهار گروه به نامهای پسرانش عمرام، یصهار، حبرون و عزیئیل تشکیل شده بود.

۱۳ عمرام پدر موسی و هارون بود. هارون و نسل او برای خدمت مقدس تقدیم قربانی و هدایای بنی اسرائیل به حضور خداوند انتخاب شدند تا پیوسته خداوند را خدمت کنند و بنی اسرائیل را به نام خداوند برکت دهند.

۱۴ جرشوم و العازار پسران موسی، مرد خدا نیز جزو قبیله لاوی بودند. ۱۶ بین پسران جرشوم، شبوئیل رهبر بود. ۱۷ العازار فقط یک پسر داشت به نام رحبیا.

اول تواریخ / ۲۳

رحبیا رهبر خاندان خود بود و فرزندان بسیار داشت.

۱۸ از پسران یصهار، شلومیت رهبر خاندان بود.

۱۹ پسران حبرون عبارت بودند از: یریا، امریا، یحزیئیل و یقمعام.

۲۰ پسران عزیئیل، میکا و یشیا بودند. ۲۱ مراری دو پسر داشت به نامهای محلی و موشی.

العازار و قیس پسران محلی بودند. ۲۲ وقتی العازار مرد پسری نداشت. دخترانش با پسر عموهای خود، یعنی پسران قیس ازدواج کردند. ۲۳ موشی هم سه پسر داشت: محلی، عادر و یریموت.

۲۴ هنگام سرشماری، تمام مردان لاوی که بیست ساله یا بالاتر بودند، جزو این طوایف و خاندانها اسم‌نویسی شدند و همه برای خدمت در خانه خداوند تعیین گردیدند.

۲۵ داود گفت: «خداوند، خدای اسرائیل به ما صلح و آرامش بخشیده و برای همیشه در اورشلیم ساکن شده است. ۲۶ پس دیگر لزومی ندارد لاویان خیمه عبادت و لوازم آن را از مکانی به مکان دیگر حمل کنند.» ۲۷ به این ترتیب طبق آخرین دستور داود تمام مردان قبیله لاوی بیست ساله و بالاتر، سرشماری شدند. ۲۸ وظیفه لاویان این بود که در خدمت خانه خداوند کاهنان را که از نسل هارون بودند، کمک کنند. نگهداری حیاط و اتاقهای خانه خدا و نیز طهارت اشیاء مقدس نیز بعهده ایشان بود. ۲۹ تهیه نان مقدس، آرد برای هدیه آردی، نانهای فطیر، پختن و آغشته کردن هدایا به روغن زیتون و وزن کردن هدایا نیز جزو وظایف لاویان بود. ۳۰ ایشان هر روز صبح و عصر در حضور خداوند می‌ایستادند و با سرود او را ستایش می‌کردند. ۳۱ همین کار را هنگام تقدیم قربانی‌های سوختنی در روز سبت و ماه نو و جشن‌های سالیانه انجام می‌دادند. لاویان مؤظف بودند به تعداد مناسب و به طریق تعیین شده بطور مرتب خدمت کنند. ۳۲ ایشان از خیمه عبادت و خانه خداوند مواظبت می‌نمودند و کاهنان را که از نسل هارون بودند، کمک می‌کردند.

وظایف کاهنان

۲۴

کاهنان که از نسل هارون بودند در دو گروه به نامهای العازار و ایتامار (پسران هارون) خدمت می‌کردند. ناداب و ابیهو هم پسران هارون بودند، ولی قبل از پدر خود مردند و پسری نداشتند. پس فقط العازار و ایتامار باقی ماندند تا خدمت کاهنی را ادامه بدهند. ^۳ داود با نظر صادوق (نماینده طایفه العازار) و اخیملک (نماینده طایفه ایتامار)، نسل هارون را برحسب وظایف ایشان به چند گروه تقسیم کرد.

^۴ نسل العازار شانزده گروه بودند و نسل ایتامار هشت گروه، زیرا تعداد مردان رهبر در نسل العازار بیشتر بود. ^۵ هم در نسل العازار و هم در نسل ایتامار مقامات بلند پایه روحانی بودند؛ بنابراین برای اینکه تبعیض پیش نیاید، قرار شد به قید قرعه وظایف هر گروه تعیین شود. ^۶ نسل العازار و ایتامار به نوبه قرعه کشیدند. سپس شمعیای لاوی، پسر نثنیئیل، که منشی بود در حضور پادشاه، صادوق کاهن، اخیملک پسر ایباتار، و سران کاهنان و لاویان اسامی و وظایف ایشان را نوشت. ^{۷-۱۸} بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند:

۱ یهویاریب؛ ۲ یدعیای؛ ۳ حاریم؛ ۴ سعوریم؛ ۵ ملکیه؛ ۶ میامین؛ ۷ هقوص؛ ۸ ابیا؛ ۹ یشوع؛ ۱۰ شکنیا؛ ۱۱ الیاشیب؛ ۱۲ یاقیم؛ ۱۳ حفه؛ ۱۴ یشب‌آب؛ ۱۵ بلجه؛ ۱۶ امیر؛ ۱۷ حیزیر؛ ۱۸ هفصیص؛ ۱۹ فتحیا؛ ۲۰ یحزقی ئیل؛ ۲۱ یاکین؛ ۲۲ جامول؛ ۲۳ دلایا؛ ۲۴ معزیا.

^{۱۹} هر یک از این گروه‌ها وظایف خانه خداوند را که در ابتدا خداوند بوسیله جد آنها هارون تعیین فرموده بود، انجام می‌دادند.

فهرست اسامی بقیه لاویان

^{۲۰} از بقیه نسل لاوی اینها رئیس خاندان بودند: از نسل عمرام، شبوئیل؛ از نسل شبوئیل، یحدیا؛ ^{۲۱} از نسل رحبیا، یشیا؛ ^{۲۲} از نسل یصهار، شلوموت؛ از نسل شلوموت، یحت. ^{۲۳} پسران حبرون عبارت بودند از: یریا، امریا،

یحزی ئیل و یقمعام.

^{۲۴ و ۲۵} از نسل عزری ئیل، میکا؛ از نسل میکا، شامیر؛ از نسل یشیا (برادر میکا)، زکریا.

^{۲۶ و ۲۷} از نسل مراری، محلی و موشی و یعزیا؛ از نسل یعزیا، بنو و شوهم و زکور و عبری؛ ^{۲۸} از نسل محلی، العازار (که پسری نداشت) ^{۲۹} و قیس؛ از نسل قیس، یرحمی ئیل؛ ^{۳۰} از نسل موشی، محلی و عادر و یریموت.

این افراد از خاندانهای لاوی بودند. ^{۳۱} وظایف آنها هم مثل فرزندان هارون بدون در نظر گرفتن سن و مقامشان به قید قرعه تعیین گردید. این عمل در حضور داود پادشاه، صادوق، اخیملک، و رهبران کاهنان و لاویان انجام شد.

دسته سرایندگان خانه خدا

۲۵

داود پادشاه و رهبران قوم اشخاصی را از خاندان آساف و هیمان و یدوتون انتخاب کردند تا به همراهی بربط و عود و سنج پیامهای خدا را اعلان کنند. اسامی آنها و نوع خدمتشان شرح زیر است:

^۲ زکور، یوسف، نتنیا و اشریله (پسران آساف) که تحت سرپرستی آساف بودند. آساف به دستور پادشاه، پیام خداوند را اعلان می‌کرد؛

^۳ جدلیا، صری، اشعیا، حشیا و متتیا (پسران یدوتون) که به سرپرستی پدرشان و به همراهی بربطها پیام خداوند را اعلان می‌کردند و او را با سرود ستایش می‌نمودند؛

^۴ هیمان: بقیا، متنیا، عزری ئیل، شبوئیل، یریموت، حنیا، حانی، الیاته، جدلتی، روممتی عزر، یشبقاشه، ملوتی، هوتیر و محزیوت (پسران هیمان). ^۵ خدا این چهارده پسر را به هیمان که نبی مخصوص پادشاه بود، بخشیده بود تا طبق وعده‌اش به هیمان به او عزت و قدرت داده باشد. هیمان سه دختر نیز داشت.

^۶ تمام این مردان به سرپرستی پدرانشان در خانه خداوند سنج و عود و بربط می‌نواختند و به این ترتیب خدا را خدمت می‌کردند. آساف و یدوتون و هیمان مستقیماً از پادشاه دستور می‌گرفتند. ^۷ تمام این

مشلما پسر قوری از خاندان آساف، و هفت پسر او که به ترتیب سن عبارت بودند از: زکریا، یدعی ئیل، زبدیا، یتنی ئیل، عیلام، یهوحنان و الیهوعینای.

^{۵۴} هشت پسر عوبیدادوم که به ترتیب سن عبارت بودند از: شمعی، یهوزاباد، یوآخ، ساکار، نتن ئیل، عمی ئیل، یساکار و فعلتای. این هشت پسر نشانه برکت خدا به عوبیدادوم بودند.

^{۷۶} پسران شمعی همه مردانی توانا و در میان طایفه خود معروف بودند. اسامی ایشان، عتنی، رفائیل، عوبید و الزاباد بود. برادران او الیهو و سمکیا هم مردانی توانا بودند.

^۸ همه افراد خاندان عوبیدادوم مردانی توانا و واجد شرایط برای این کار بودند. ^۹ هیچده پسر و برادر مشلمیا هم مردانی قابل بشمار می آمدند.

^{۱۰} از طایفه مراری نیز حوسه با پسرانش به نگهبانی خانه خدا تعیین شدند. پسران حوسه عبارت بودند از: شمیری (هر چند او پسر ارشد نبود اما پدرش او را رهبر سایر پسران خود کرد)، ^{۱۱} حلقیا، طلیا و زکریا. خاندان حوسه جمعاً سیزده نفر بودند.

^{۱۲} نگهبانان خانه خداوند برحسب خاندان خود به گروه‌ها تقسیم شدند تا مثل سایر لایوان در خانه خداوند خدمت کنند. ^{۱۳} تمام خاندانها، بدون توجه به بزرگی یا کوچکی شان، قرعه کشیدند تا مشخص شود هر یک از آنها کدام یک از دروازه‌ها را باید نگهبانی کنند. ^{۱۴} نگهبانی دروازه شرقی به اسم مشلمیا، نگهبانی دروازه شمالی به نام پسرش زکریا که مشاور دانایی بود، ^{۱۵} و نگهبانی دروازه جنوبی به اسم عوبیدادوم درآمد. پسران عوبیدادوم از انبارها مواظبت می کردند. ^{۱۶} نگهبانی دروازه غربی و دروازه شلکت (که به جاده سربالایی باز می شد)، به نام شفیم و حوسه درآمد. وظیفه نگهبانی به نوبت تعیین می شد. ^{۱۷} هر روز شش نفر در دروازه شرقی، چهار نفر در دروازه شمالی، چهار نفر در دروازه جنوبی، و چهار نفر در انبارها (دو نفر در هر انبار) نگهبانی می دادند. ^{۱۸} هر روز برای نگهبانی دروازه غربی شش نفر تعیین می شدند، یعنی چهار نفر برای جاده و دونفر

افراد و لایوانی که با ایشان همکاری می کردند برای سراییدن در وصف خداوند تربیت شده و در نواختن سازها ماهر بودند. تعداد کل گروه آنها ۲۸۸ نفر بود. ^۸ وظایف مخصوص سرایندگان، بدون در نظر گرفتن سن و تجربه، به قید قرعه تعیین شد. ^{۹-۳۱} قرعه اول به نام یوسف از خاندان آساف افتاد.

دوم: جدلیا و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ سوم: زکور و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ چهارم: یصری و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ پنجم: تنیا و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛ ششم: بقیا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ هفتم: یشرئله و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ هشتم: اشعیا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ نهم: متنیا و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ دهم: شمعی و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛ یازدهم: عزی ئیل و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ دوازدهم: حشییا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ سیزدهم: شبوئیل و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ چهاردهم: متنیا و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛ پانزدهم: یریموت و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ شانزدهم: حننیا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ هفدهم: یشباقشه و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛ هیجدهم: حنانی و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ نوزدهم: ملوتی و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛ بیستم: ایلایاته و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ بیست و یکم: هوتیر و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛ بیست و دوم: جدلتی و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ بیست و سوم، محزیوت و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛ بیست و چهارم، روممتی عزر و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر.

نگهبانان خانه خدا

از طایفه قورح افرادی که برای نگهبانی خانه خدا تعیین شدند، اینها بودند:

برای خود دروازه.

^{۱۹} نگهبانان خانه خدا از طایفه‌های قورح و مراری انتخاب شدند.

سایر خدمات خانه خدا

^{۲۰} بقیه لایوان به رهبری اخیا مسئول نگهداری خزانه خانه خدا و انبار هدایای وقفی بودند. ^{۲۱} و ^{۲۲} ریتام و یوئیل، پسران یحیی‌ئیل نیز که از رهبران خاندان لادان و از طایفه جرشون بودند از مسئولین خزانه خانه خداوند بشمار می آمدند.

^{۲۳} از طایفه عمرام، یصهار، حبرون و عزریئیل نیز مسئولینی تعیین شدند.

^{۲۴} شبوئیل، از طایفه جرشوم پسر موسی، ناظر خزانه بود. ^{۲۵} یکی از خویشاوندان او شلومیت بود. (شلومیت پسر زکری، زکری پسر یورام، یورام پسر اشعیا، اشعیا پسر رحیا، رحیا پسر العازار و العازار برادر جرشوم بود). ^{۲۶} شلومیت و برادرانش تعیین شدند تا از خزانه مراقبت نمایند. در این خزانه هدایایی نگهداری می شد که داود پادشاه و سایر رهبران یعنی رؤسای طوایف و خاندانها و نیز فرماندهان سپاه وقف کرده بودند. ^{۲۷} این اشخاص قسمتی از آنچه را در جنگ به غنیمت می گرفتند وقف می کردند تا صرف هزینه‌های خانه خداوند شود. ^{۲۸} شلومیت و برادرانش در ضمن مسئول نگهداری هدایایی بودند که بوسیله سموئیل نبی، شائول پسر قیس، ابنیر پسر نیر، یوآب پسر صرویه، و دیگران وقف شده بود.

وظایف سایر لایوان

^{۲۹} کننیا و پسرانش که از طایفه یصهار بودند، وظایفی در خارج از خانه خدا بعهده داشتند. آنها از مسئولین و مقامات قضایی بودند.

^{۳۰} از طایفه حبرون حشیا و هزار و هفتصد نفر از خویشاوندانش که همه افرادی کارداران بودند، تعیین شدند تا در آن قسمت از خاک اسرائیل که در غرب رود اردن بود مسئول امور مذهبی و مملکتی باشند. ^{۳۱} یریا سرپرست تمام طایفه حبرون بود. در سال

چهلیم سلطنت داود پادشاه، در نسب‌نامه‌های طایفه حبرون بررسی بعمل آمد و معلوم شد افراد کارداران این طایفه در یعزیز جلعاد می باشند. ^{۳۲} پس داود پادشاه دو هزار و هفتصد نفر از خویشاوندان یریا را که افرادی کارداران و از رؤسای خاندان بودند، انتخاب نمود تا مسئول امور مذهبی و مملکتی ناحیه شرق رود اردن که قبایل رئوین، جاد و نصف قبیله منسی در آنجا بودند، باشند.

تقسیمات سپاه اسرائیل

۲۷ سپاه اسرائیل از افراد و رؤسای خاندانها و طایفه‌ها و بزرگان تشکیل یافته بود و شامل دوازده سپاه می شد. هر سپاه که متشکل از ۲۴۰۰۰ نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می شد. فرماندهان این سپاهیان، به ترتیب ماه خدمت، عبارت بودند از:

^{۳۳} ماه اول: یشبعام، پسر زبیدیئیل، از طایفه فارص؛

^۴ ماه دوم: دودای اخوخی (معاون او مقلوت نام داشت)؛

^۵ ماه سوم: بنایا، پسر یهویداع کاهن اعظم (بنایا همان کسی است که فرمانده سی سردار داود بود؛ پسرش عمیزاباد از فرماندهان سپاه او بود)؛

^۶ ماه چهارم: عسائیل، برادر یوآب (بعد از او پسرش زبیدا جای او را گرفت)؛

^۸ ماه پنجم: شمهوت یزراحی؛

^۹ ماه ششم: عیرا، پسر عقیث تقوعی؛

^{۱۰} ماه هفتم: حالص فلونی از قبیله افرایم؛

^{۱۱} ماه هشتم: سبکای حوشاتی از طایفه زارح؛

^{۱۲} ماه نهم: ابیعزر عناتوتی از قبیله بنیامین؛

^{۱۳} ماه دهم: مهرای نطوفاتی از طایفه زارح؛

^{۱۴} ماه یازدهم: بنایا فرعاتونی از قبیله افرایم؛

^{۱۵} ماه دوازدهم: خلدای نطوفاتی از نسل عتئیئیل.

رؤسای قبیله‌ها

^{۱۶-۲۲} رؤسای قبیله‌های اسرائیل به شرح زیر بودند:

العازار پسر زکری، رئیس قبیله رئوین؛

ناظران دارایی داود پادشاه بودند.
 ۳۲ یوناتان عموی داود مشاور و دانا و عالم بود و
 یحیی‌ئیل، پسر حکمونی از پسران پادشاه مواظبت
 می‌کرد.
 ۳۳ اخیئوفل مشاور پادشاه و حوشای ارکی دوست
 پادشاه بود. ۳۴ پس از اخیئوفل، یهویداع (پسر بنایا) و
 ابیاتار بجای او مشاور شدند. فرمانده سپاه اسرائیل
 یوآب بود.

دستورات داود درباره خانه خدا

۲۸ داود تمام مقامات مملکتی را به اورشلیم
 احضار کرد: رؤسای قبایل و طوایف،
 فرماندهان دوازده سپاه، مسئولان اموال و املاک و
 گله‌های پادشاه، مقامات دربار و جنگاوران شجاع.
 آنگاه داود برپا ایستاده، چنین گفت:
 «ای برادران من و ای ملت من! آرزو داشتم
 خانه‌ای بسازم تا صندوق عهد خداوند در آن قرار
 گیرد، و خدای ما در آن منزل کند. من هر چه برای
 این بنا لازم بود، جمع‌آوری کردم^۳ ولی خدا به من
 فرمود: تو خانه‌ای برای من نخواهی ساخت، زیرا در
 جنگ خونهای زیادی ریخته‌ای.

^۴ «با این وجود، خداوند، خدای اسرائیل از میان
 تمام اعضای خانواده پدرم مرا انتخاب کرده است تا
 سر سلسله‌ای باشم که همیشه بر اسرائیل سلطنت
 خواهد نمود. خدا قبیله یهودا را برگزید و از قبیله
 یهودا، خانواده پدرم را و از میان پسران پدرم، مرا
 انتخاب کرد و بر تمام اسرائیل پادشاه ساخت.^۵ حال
 از میان پسران زیادی که خداوند به من بخشیده است،
 سلیمان را انتخاب کرده است تا بجای من بر تخت
 بنشیند و بر قوم خداوند سلطنت کند.^۶ خداوند به من
 فرموده است: خانه مرا پسر تو سلیمان بنا می‌کند،
 چون او را انتخاب کرده‌ام تا پسر من باشد و من پدر
 او.^۷ اگر بعد از این نیز دستورات و قوانین مرا اطاعت
 کند، همانطور که تا به حال کرده است، سلطنت او را تا
 به ابد پایدار می‌سازم.

^۸ «پس الان در حضور خدای ما و در حضور
 جماعت او اسرائیل به همه شما دستور می‌دهم که

شفطیا پسر معکه، رئیس قبیله شمعون؛
 حشیا پسر قموئیل، رئیس قبیله لاوی؛
 صادوق، رئیس خاندان هارون؛
 الیهو برادر داود پادشاه، رئیس قبیله یهودا؛
 عمری پسر میکائیل، رئیس قبیله یساکار؛
 یشمعیا پسر عوبدیا، رئیس قبیله زبولون؛
 یریموت پسر عزریئیل، رئیس قبیله نفتالی؛
 هوشع پسر عزریا، رئیس قبیله افرایم؛
 یوئیل پسر فدایا، رئیس نصف قبیله منسی؛
 یدو پسر زکریا، رئیس نصف دیگر قبیله منسی در
 جلعاد؛

یعسیئیل پسر ابنیر، رئیس قبیله بنیامین؛
 عزریئیل پسر یروحام، رئیس قبیله دان.
 ۲۳ داود هنگام سرشماری، جوانان بیست سال یا
 کمتر را بحساب نیورد، زیرا خداوند وعده داده بود
 که جمعیت اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بی‌شمار
 گرداند. ۲۴ یوآب سرشماری را شروع کرد ولی آن را
 تمام نکرد، چون خشم خداوند بر اسرائیل افروخته
 شد. لذا آمار نهایی در سالنامه داود پادشاه ثبت نشد.

ناظران دارایی پادشاه

^{۲۵} عزموت پسر عدیئیل سرپرست انبارهای
 سلطنتی و یوناتان پسر عزیا سرپرست انبارهای شهرها
 و روستاها و قلعه‌ها بود.

^{۲۶} عزری پسر کلوب، سرپرست کارگرانی بود که
 در املاک پادشاه کار می‌کردند. ^{۲۷} شمعی راماتی بر
 باغهای انگور پادشاه نظارت می‌کرد. زبدی شفماتی
 مسئول تهیه شراب و انبارکردن آن بود. ^{۲۸} بعل حانان
 جدیری مسئول باغهای زیتون و درختان افراغ در
 دشتهای هم مرز کشور فلسطین بود. یوآش متصدی
 ذخیره روغن زیتون بود.

^{۲۹} شطرای شارونی در دشت شارون از رمه‌ها
 نگهداری می‌کرد، و شافاط پسر عدلانی مسئول
 نگهداری رمه‌هایی بود که در دره‌ها می‌چریدند.
^{۳۰} عوبیل اسماعیلی بر کار نگهداری شترها و یحیدیای
 میرونوتی بر کار نگهداری الاغها نظارت می‌کردند.
^{۳۱} یازیز مسئول نگهداری گله‌ها بود. تمام این مردان

و لایوان آماده هستند در خانه خدا خدمت کنند و صنعتگران ماهر مشتاقند تو را در هر کاری یاری دهند. تمام بنی اسرائیل و رهبرانسان تحت فرمان تو می باشند.»

هدایا برای ساختن خانه خدا

آنگاه داود پادشاه رو به تمام آن گروه کرد و گفت: «پسر من سلیمان که خدا او را انتخاب کرده تا پادشاه آینده اسرائیل باشد، هنوز جوان و کم تجربه است و کاری که در پیش دارد، کار بزرگی است. عبادتگاهی که می خواهد بسازد، یک ساختمان معمولی نیست، بلکه خانه خداوند است. ^۲ برای بنای خانه خداوند خود تا آنجا که توانسته ام طلا و نقره، مفرغ و آهن، چوب و سنگ جزع، سنگهای گران قیمت دیگر و جواهرات با ارزش و سنگ مرمر جمع کرده ام، ^۳ و چون دلبستگی به خانه خدا دارم، تمام طلا و نقره خزانه شخصی خود را برای بنای آن بخشیده ام. این علاوه بر آن مصالح ساختمانی است که قبلاً تدارک دیده ام. ^۴ این هدایای شخصی شامل صد تن طلای خالص و دویست و چهل تن نقره خالص برای روکش دیوارهای خانه خدا ^۵ و تمام لوازمی است که بدست صنعتگران ساخته می شود. حال چه کسی حاضر است خود را با هر چه دارد در اختیار خداوند بگذارد؟»

^۶ آنگاه رؤسای قبایل و طوایف، فرماندهان سپاه و ناظران دارایی پادشاه، با اشتیاق ۱۷۰ تن طلا، ۳۴۰ تن نقره، ۶۱۰ تن مفرغ و ۳۴۰ تن آهن هدیه کردند. ^۸ کسانی هم که سنگهای قیمتی داشتند آنها را به خزانه خانه خداوند آورده، به یحییئیل (پسر جرشون) تحویل دادند. ^۹ تمام بنی اسرائیل از اینکه چنین فرصتی برای ایشان پیش آمده بود تا با اشتیاق هدایایی تقدیم کنند، خوشحال بودند. داود پادشاه نیز از این بابت بسیار شاد شد.

دعای داود

^{۱۰} داود در حضور آن گروه خداوند را ستایش کرده، گفت: «ای خداوند، خدای جد ما یعقوب، نام

احکام خداوند، خدای خود را به دقت اجرا کنید تا این سرزمین حاصلخیز را از دست ندهید، بلکه آن را برای فرزندان خود به ارث بگذارید تا برای همیشه ملک آنها باشد.

^۹ «حال ای پسر من سلیمان، بکوش تا خدای اجداد خود را بشناسی و با تمام دل و جان او را پرستی و خدمت کنی. خداوند تمام دلها را می بیند و هر فکری را می داند. اگر در جستجوی خدا باشی، او را خواهی یافت؛ ولی اگر از او برگردی تو را تا به ابد طرد خواهد کرد. ^{۱۰} خداوند تو را برگزیده است تا عبادتگاه مقدسش را بنا کنی. پس مواظب باش و با دلگرمی به این کار مشغول شو.»

^{۱۱} آنگاه داود نقشه ساختمان خانه خدا و طرح فضای اطراف آن را به سلیمان داد: انبارها، بالاخانهها، اتاقهای داخلی و قدس الاقداس برای تخت رحمت. ^{۱۲} او همچنین نقشه حیاط و اتاقهای دورتادور آن، انبارهای خانه خدا، و خزانهها برای نگهداری هدایای وقف شده را به سلیمان داد. تمام این نقشهها از طرف روح خدا به داود الهام شده بود. ^{۱۳} پادشاه دستورات دیگری هم در مورد کار گروههای مختلف کاهنان و لایوان و نیز ساختن وسایل خانه خدا به سلیمان داد.

^{۱۴} داود مقدار طلا و نقره لازم برای ساختن هر یک از وسایل خانه خدا را وزن کرد و کنار گذاشت: ^{۱۵} طلا و نقره برای ساختن چراغدانها و چراغها؛ ^{۱۶} طلا برای ساختن میزهای نان مقدس و نقره برای میزهای نقره‌ای؛ ^{۱۷} طلای خالص برای ساختن چنگکها، کاسهها و پیالهها، و طلا و نقره برای ساختن جامها؛ ^{۱۸} طلای خالص برای قربانگاه بخور و مجسمه دو فرشته‌ای که بالهایشان روی صندوق عهد خداوند گسترده بود.

^{۱۹} داود به سلیمان گفت: «جزئیات این نقشه از طرف خداوند به من داده شد و من همه آنها را نوشتم. ^{۲۰} حال قوی و دلیر باش و کار را شروع کن. ترس و واهمه را از خود دور کن زیرا خداوند، خدای من با توست و تو را تنها نمی گذارد تا بتوانی کار ساختن خانه خداوند را تمام کنی. ^{۲۱} گروههای کاهنان

تاج گذاری سلیمان

^{۲۱} روز بعد بنی اسرائیل هزار گاو، هزار قوچ و هزار بره برای قربانی سوختنی و نیز هدایای نوشیدنی به خداوند تقدیم کردند. علاوه بر اینها، قربانی‌های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده، گوشت آنها را بین تمام قوم تقسیم کردند. ^{۲۲} آنها جشن گرفتند و با شادی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

بنی اسرائیل بار دیگر پادشاهی سلیمان، پسر داود را تأیید کردند و او را بعنوان پادشاه و صادق را بعنوان کاهن تدهین نمودند. ^{۲۳} به این ترتیب سلیمان بجای پدرش داود بر تخت نشست تا بر قوم خداوند سلطنت کند. ^{۲۴} مقامات و فرماندهان سپاه و نیز تمام پسران پادشاه پشتیبانی خود را از سلیمان پادشاه اعلام داشتند. ^{۲۵} خداوند، سلیمان را در نظر تمام قوم اسرائیل بسیار بزرگ ساخت و به او جلالی شاهانه بخشید، بطوری که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود.

مرگ داود پادشاه

^{۲۶} و ^{۲۷} داود پسر یسی مدت چهل سال پادشاه اسرائیل بود. از این چهل سال، هفت سال در حبرون سلطنت کرد و سی و سه سال در اورشلیم. ^{۲۸} او در کمال پیری، زمانی که در اوج ثروت و افتخار بود، از دنیا رفت و سلیمان بجای او پادشاه شد. ^{۲۹} شرح تمام رویدادهای دوران سلطنت داود در کتب سه نبی، یعنی سموئیل، ناتان و جاد نوشته شده است. ^{۳۰} این نوشته‌ها شرح سلطنت و قدرت او و پیش آمدهایی است که برای او و اسرائیل و سایر اقوام همسایه رخ داد.

تو از ازل تا به ابد مورد ستایش باشد! ^{۱۱} عظمت و قدرت، جلال و شکوه و بزرگی برازنده توست. ای خداوند، هر چه در آسمان و زمین است مال توست. سلطنت از آن توست. تو بالاتر و برتر از همه هستی. ^{۱۲} ثروت و افتخار از تو می‌آید؛ تو بر همه چیز حاکم هستی. قدرت و توانایی در دست تو است؛ این تو هستی که به انسان قدرت و بزرگی می‌بخشی. ^{۱۳} ای خدای ما، از تو سپاسگزاریم و نام با شکوه تو را ستایش می‌کنیم.

^{۱۴} «ولی من و قوم من چه هستیم که چنین افتخاری نصیب ما ساخته‌ای که به تو چیزی بدهیم؟ هر چه داریم از تو داریم، و از مال تو به تو داده‌ایم. ^{۱۵} ما در این دنیا مانند اجداد خود غریب و مهمانیم. عمر ما روی زمین مثل سایه، زودگذر است و دوامی ندارد. ^{۱۶} ای خداوند، خدای ما، تمام این چیزهایی که به تو تقدیم کرده‌ایم تا خانه‌ای برای نام قدوس تو ساخته شود، از تو به ما رسیده و همه مال توست. ^{۱۷} خدای من، می‌دانم که تو از قلب انسانها آگاهی و کسی را که به راستی عمل می‌کند، دوست داری. من تمام این کارها را از صمیم قلب انجام داده‌ام و شاهدم که قوم تو با شادی و اشتیاق هدایای خود را تقدیم کرده‌اند. ^{۱۸} ای خداوند، ای خدای اجداد ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب، این اشتیاق را همیشه در دل قوم خود نگه‌دار و نگذار علاقه خود را نسبت به تو از دست بدهند. ^{۱۹} اشتیاقی در دل پسران سلیمان بوجود آور تا از جان و دل تمام اوامر تو را نگاه دارد و بنای خانه تو را که برایش تدارک دیده‌ام به اتمام برساند.»

^{۲۰} سپس داود به تمام بنی اسرائیل گفت: «خداوند، خدای خود را ستایش کنید.» و تمام جماعت در حضور خداوند، خدای اجداد خود و پادشاه زانو زدند و خداوند را ستایش کردند.